

پیام بدیع

سال سی و هشتم

شماره‌های

۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵

جولای - آگوست - سپتامبر

۲۰۱۹

پیام بدیع

سال سی و هشتم

شماره‌های

۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵

جولای - آگوست - سپتامبر

۲۰۱۹

پیام بدیع

سال سی و هشتم

شماره های

۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵

سال ۱۷۶ بدیع

۱۳۹۸ شمسی

جولای - آگوست - سپتامبر

۲۰۱۹

فهرست مطالب

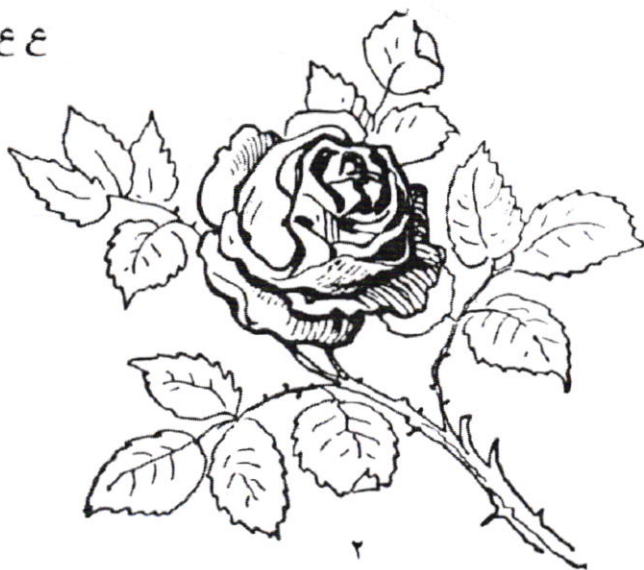
<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱	فهرست مطالب
۲	مناجات حضرت عبدالبهاء
۳	مناجات حضرت بهاء الله
۴	احبای ایرانی و مسأله وحدت نژادی در امریکا - برگرفته از امریکن بهائی
۱۴	اجرای احکام الهی - ضیافت نوزده روزه - برگرفته از امریکن بهائی
۱۹	پیوند امر بهائی با فرهنگ ایرانی و آئین زردشتی - دکتر شاپور راسخ
۲۵	تبعیض علیه بهائیان ضربه‌ای به پیکر ایران - جناب عرفان ثابتی
۳۲	شعر - اشکم روانه گشت - جناب رضا جهانگیری
۳۳	سعادت مندی - جناب داریوش لمیع
۳۹	زندگی‌نامه، افکار و اندیشه‌های دکتر طلعت بصاری - خانم پیرنیا
۴۹	شعر - طالار رودکی - خانم ماه‌مهر گلستانه
۵۱	آزادی از دیدگاه آئین بهائی - جناب داریوش لمیع
۵۸	جهانی شدن و مشرق‌الاذکارهای بهائی - جناب عرفان ثابتی
۶۱	شرح حال یکی دیگر از شهدای شیراز - جناب سهیل هوشمند
	سروستانی
۶۳	برگه تقاضای اشتراک مجله پیام بدیع

حمد و ثنا

هو الله

ای یاران دست شکرانه به درگاه خداوند یگانه بلند کنید و بگوئید
 ای خداوند یکتا ای پروردگاری هم‌تا ستایش و نیایش تو را که این
 اکلیل جلیل را بر سر این ضعفا نهادی و این رداء عزت ابدیه را بر
 دوش این فقرا دادی پرتو تقدیست بر هیکل ترابی زد انوار جهان
 ابدی ظاهر شد شعله عنایتت از نار موقده ظاهر شد و قلوب را حیات
 جاودانی داد شکر تو را بر این موهبت و بر این عنایت و بر این
 رحمت که این ضعفا را به آن مخصّص داشتی تویی کریم و رحیم و
 مهربان.

ع ع



حفظ و صیانت

الهی الهی

این عبد را از شرّ نفس و هوی حفظ فرما و به نور برّ و تقوی مزین دار
 ای مالک من مملوکت ترا ذکر می‌نماید و لازال بصرش منتظر عنایات
 لانهایه تو بوده و هست پس باز کن باب رحمتت را و قسمتی عطا
 فرما این عبد متمسکت را از یک کلمه علیا عالم وجود را موجود
 فرمودی و به انواع مانده و نعمت و آلاء لاتحصی مزین داشتی
 تویی بخشنده و توانا لا اله الا انت العلی الابهی



برگرفته از امریکن بهائی

سپتامبر و اکتبر ۲۰۱۹

احبای ایرانی و مسأله وحدت نژادی در امریکا

پیامی از طرف دفتر اطلاعات عمومی ایرانی، محفل روحانی ملی

وحدت عالم انسانی اسّ اساس تعالیم بهائی است. یگانگی نوع بشر هم یک اصل روحانی است و هم غایت و مقصدی است که تحققش هدف اصلی آئین بهائی است و به اعتقاد اهل بها همه ساکنان کره زمین به سوی آن در حرکتند. حضرت بهاءالله بیش از صد سال پیش صلای وحدت عالم انسانی را بلند فرمودند: "... سرپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را ببینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار." (لوح مقصود، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی) پذیرش اصل وحدت عالم انسانی به این معنا نیست که تفاوت‌های موجود میان گروه‌های مختلف مردم را انکار کنیم یا حصول یگانگی را در گرو ایجاد یکنواختی بشماریم، بلکه به معنای قبول وحدت در کثرت است. به اعتقاد اهل بها تفاوت‌های نژادی و قومی و فرهنگی و ملی به جای آن که موجب ایجاد اختلاف شود، می‌تواند بر غنا و زیبایی اجتماع بیفزاید.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

اگر حدیقه‌ئی را گل‌ها و ریاحین و شکوفه و ثمار و اوراق و اغصان و اشجار از یک نوع و یک لون و یک ترکیب و یک ترتیب باشد، به هیچ‌وجه لطافتی و حلاوتی ندارد ولکن چون از حیثیت الوان و اوراق و ازهار و اثمار گوناگون باشد، هر یکی سبب تزیین و جلوه سائر الوان گردد و حدیقه انیقه شود و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید. و هم چنین تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبایع و اخلاق عالم انسانی چون در ظلّ قوه واحده و نفوذ کلمه

وحدانیت باشد، در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهر و آشکار شود. (متخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، صص ۲۸۰ - ۲۸۱)

تعصب نژادی با اصل وحدت عالم انسانی منافات دارد. به عبارت دیگر، قبول این اصل مستلزم ترک تعصبات نژادی به هر شکل و صورتی است. به فرموده طلعت میثاق:

در پیش خدا سفید و سیاه نیست، جمیع رنگ‌ها رنگ واحد است و آن رنگ عبودیت الهی است. بو و رنگ حکمی ندارد، قلب حکم دارد. اگر قلب پاک است سفید یا سیاه هیچ لونی ضرر نرساند. خدا نظر به الوان ننماید، نظر به قلوب نماید. هرکس قلبش پاک‌تر، بهتر، هرکس اخلاقش نیکوتر، خوش‌تر، هرکس توجّهش به ملکوت ابهی بیشتر، پیشتر. الوان در عالم وجود هیچ حکمی ندارد ... سفید و سیاه از سلاله یک آدمند، از یک خاندانند، در اصل یکی بوده‌اند، یک رنگ بوده‌اند... این الوان بعد به مناسبت آب و اقلیم پیدا شده، ابداً اهمیت ندارد. (مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء، صص ۳۴۲ - ۳۴۴)

تعصب نژادی مانعی است برای حصول یگانگی در جهان. نتیجه تعصب تبعیض نسبت به افراد و نقض حقوق آنهاست. در پی آن پیشرفت این افراد و شکوفائی استعدادهای نهفته آنها سد می‌گردد و ظلم و ستم به آنها روا شمرده می‌شود. اعمال تبعیض و اجحاف به دیگران به نوبه خود منجر به اختلاف و کشمکش گردیده ثبات و امنیت و آسایش اجتماعی را به مخاطره می‌اندازد. از این رو اگرچه آسیب تعصب نژادی در درجه اول متوجه افرادی است که مورد تبعیض قرار می‌گیرند، اما مضرات آن نهایتاً دامن‌گیر تمام اجتماع می‌شود.

به علاوه، واضح است که دانش و تجربه بشری در انحصار هیچ گروهی نیست. هر نژاد و قوم و ملت و گروهی از مردم گیتی به کمک استعدادهای ذاتی خود و به مدد تجربه‌های خاصّی که در طول تاریخ کسب کرده است، می‌تواند سهم خاصّ خود را در خدمت به نوع بشر و پیش‌برد تمدن ایفا نماید. تعصب و تبعیض نسبت به یک گروه اگرچه اثرات منفی بی‌شماری ببار آورده و می‌آورد، ولی در عین حال سبب تقویت قوای روحانی آنها نیز گردیده و از جمله حسن

عدالت‌خواهی، همدردی با ستم‌دیدگان و دردمندان، استقامت، شجاعت و خلّاقیت را تشدید نموده و می‌نماید. با منع یک گروه از مشارکت در پیشبرد اجتماع، گروه‌های دیگر و همهٔ اجتماع از سهمی که آن گروه می‌تواند و شایسته است در تکامل اجتماع ادا نماید، محروم می‌گردد.

هم‌چنین تردیدی نیست که اجتماعی که بین عناصر مختلف همکاری و همیاری وجود دارد، در مقایسه با اجتماعی که گروه‌های مختلف در آن همواره با یک‌دیگر در نزاع و جدالند بیشتر پیشرفت می‌کند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

ملاحظه نمایند چون اتحاد و اتفاق در میان خاندانی واقع شود، چه قدر امور سهل و آسان گردد و چه قدر ترقی و علویّت حاصل شود. امور منتظم گردد و راحت و آسایش میسر شود، خاندان محظوظ ماند، مقام محفوظ شود، سبب غبطهٔ عموم گردد و روز به روز بر علویّت و عزّت ابدیّه بیفزاید. و چون این دایره اندکی اتّسع یابد، یعنی اهل قریه‌ئی به محبّت و اتحاد پردازند و الفت و یگانگی خواهند و مؤانست و مهربانی کنند، چه قدر ترقی نمایند و چه گونه محفوظ و مصون گردند. پس این دایره را اندکی واسع تر نمائیم یعنی اهل مدینه‌ئی به تمامها اگر رابط اتحاد و اتفاق را محکم سازند، در اندک زمانی چه قدر ترقی نمایند و به چه قدرت و قوتی تجلّی فرمایند. و چون دایرهٔ اتحاد بیشتر اتّسع یابد، یعنی اهل اقلیمی قلب سلیم یابند و به صمیم دل و جان اتحاد و اتفاق جویند و با یک‌دیگر مهربان گردند، آن اقلیم سعادت ابدیّه یابد و عزّت سرمدیّه جوید و به ثروت کلّیّه رسد و راحت و نعمت موفوره یابد. حال ملاحظه نمایند که اگر جمهور طوائف و احزاب و قبائل و تمام دول و ملل و جمیع اقالیم عالم در ظل خیمهٔ یک‌رنگ وحدت عالم انسانی آید و به اشراقات شمس حقیقت اعلان عمومیت بشر فرمایند، جمیع ملل و مذاهب دست در آغوش یک‌دیگر کنند و انجمن عمومی تأسیس نمایند و افراد بشر را با یک‌دیگر نهایت ارتباط بخشند، آن وقت چه گونه خواهد شد. شبهه نیست که دلبر رحمانی با جنود مواهب عالم انسانی و تأییدات ربّانی در نهایت صباحت و ملاحه در انجمن عالم جلوه نماید. (مستحباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، صص ۲۶۸ - ۲۶۹)

در امریکا تعصب و تبعیض نژادی سابقه‌ای دیرینه دارد و با تاریخچه برده‌داری در این کشور گره خورده است. البته تعصب نژادی منحصر به امریکا نیست و بسیاری دیگر از کشورهای جهان نیز دچار آن بوده و هستند. نمونه بارز آن در تاریخ قتل عام یهودیان در سرزمین‌های تحت سلطه آلمان نازی در زمان جنگ دوم جهانی است. تعصبات نژادی مانند بسیاری دیگر از آفات اجتماعی فراز و نشیب دارد و بنا به علل مختلفی در برهه‌هایی تشدید می‌شود و در مواقع دیگری کاهش می‌یابد. برای مثال در امریکا در زمان جنگ جهانی دوم تعصب نسبت به ژاپنی‌ها دامنه وسیعی یافت. امروزه تعصب نژادی در امریکا در درجه اول معطوف به امریکائیان افریقائی‌تبار است اما اقلیت‌های دیگر نظیر سرخپوستان و افرادی که از امریکای لاتین به این کشور آمده‌اند نیز از گزند آن مصون نیستند.

رفع تعصبات نژادی در امریکا به سبب نقشی که این کشور مقدر است در جهان بازی کند، حائز نهایت اهمیت است. حضرت ولی امرالله در توفیق "ظهور عدل الهی" که در سال ۱۹۳۸ از قلم مبارک صادر گردیده، توضیح می‌دهند که امریکا سهمی اساسی در تأسیس صلح اصغر و استقرار نظم بدیع جهانی ایفا خواهد کرد. به فرموده مبارک، امریکا "مهد" نظم بدیع حضرت بهاءالله است و "علم‌دار" نظم بدیع جهانی خواهد گردید. هیکل مبارک هم‌چنین بیان می‌نمایند که جامعه بهائی این کشور نیز سهمی عمده در استقرار نظم بدیع و ایجاد تمدن جهانی که در آثار مبارکه بهائی به آن وعده داده شده ایفا خواهد کرد. اما حضرت ولی امرالله تأکید می‌فرمایند که کشور امریکا و جامعه بهائی آن برای آن‌که بتوانند آن‌چنان که شایسته و ضروری است سهم خود را ادا نمایند لازم است که سه مشکل اصلی را که دامن‌گیر این سرزمین بوده (و هنوز نیز هست) حل کنند. در بین آن‌ها تعصب نژادی را ذکر می‌نمایند و می‌فرمایند که مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مسأله‌ای است که جامعه بهائی در آن مرحله از تحوّل خود با آن روبرو بوده است. حضرت ولی امرالله در توفیق دیگری که در اواخر دوره ولایت از قلم مبارک صادر شده و مؤرخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۴ است، بار دیگر اهمیت مسأله تعصب و تبعیض نژادی در امریکا را تذکر داده‌اند. این توفیق حاوی خطراتی شدید است:

مسأله مهم دیگری که جامعه امریک را در مضیقه و فشار قرار می‌دهد، غفلت شدید و مستمر قاطبه ملت از رئیس و مرنوس در انجام یک وظیفه مهم و ضروری یعنی اصلاح روابط سفیدپوستان با سیاهان آن مملکت است که حضرت عبدالبهاء کرارا بدان اشاره فرموده و این ضعف اساسی را که در شالوده زندگانی اجتماعی آن ملت راه یافته است مورد تفتیح قرار داده‌اند و چنانچه تا وقت باقی است به وسیله تحول شدید طرز تفکر و سلوک طبقه سفیدپوست آن مملکت نسبت به سیاهپوستان تغییر نکنند و در این باره مسامحه و غفلت ادامه یابد به فرموده حضرت عبدالبهاء در کوچه و بازار بلاد امریک سیل خون جاری و مزید بر ویرانی و دمار حاصله از سلاح‌های مخرب‌ه‌ای خواهد گردید که دشمن سرسخت و قوی و بیدار تدارک نموده و از آسمان بر شهرهای امریک فرو خواهد ریخت. (حصن حصین شریعت‌الله، صص ۱۶۵-۱۶۶)

تردیدی نیست که از زمان صدور این توقع تا کنون گام‌های مهمی در جهت رفع تبعیض نژادی و تأمین حقوق اقلیت‌ها در امریکا برداشته شده است ولی در عین حال واضح است که هنوز تا تحقق وحدت و یگانگی در بین نژادها چنانچه در تعالیم بهائی منظور نظر است، فاصله زیادی باقی مانده است. به علاوه، نیروهای مخرب‌ی که بر تعصب نژادی دامن می‌زنند در سال‌های اخیر در امریکا قوت گرفته‌اند. افکار و آرای تعصب‌آمیزی که هر روز بیش از پیش همچون حقایقی مسلم و بدیهی، بی‌پرده و بدون هیچ احساس شرمی ابراز می‌شوند با اصل وحدت عالم انسانی در تضادی آشکار هستند و تهدیدی برای امنیت و آسایش همه مردم این سرزمین محسوب می‌شوند. بدیهی است که چاره نهائی آفت تعصب نژادی در پذیرش اصل وحدت عالم انسانی نهفته است.

از بیانات حضرت ولی امرالله واضح است که رفع تعصب و تبعیض نژادی لازمه‌اش اقدام و کوشش از سوی اکثریت و اقلیت هر دو است و هم‌چنین روشن است که حل این مشکل به سهولت و به سرعت ممکن نیست و از لوازم آن محبت خالص و صبر و شکیبائی است.

بهائیان ایرانی بخش مهمی از جامعه بهائی امریکا را تشکیل می‌دهند و

شایسته چنان است که آن‌ها نیز سهم خود را در رفع این مشکل ادا نمایند. اگر بهائیان ایرانی چنانچه باید و شاید در روابط خود با سایر احبّاء از تعصّب نژادی فارغ نباشند، چگونه ممکن است به ترویج آئین بهائی و وحدت عالم انسانی که محور تعلیم این آئین نازنین است، موفق گردند. مرکز عهد و پیمان جمال ابهی می‌فرماید:

امروز اهمّ امور اتّحاد و اتّفاق احبّای الهی است که با یک‌دیگر یک‌دل و یک‌جان شوند تا بتوانند مقاومت خصومت اهل عالم کنند و تعصّبات جاهلیّه ملل و مذاهب را ازاله نمایند، هر فردی از افراد بشر را تفهیم نمایند که کل بار یک دارید و برگ یک شاخسار ولی تا نفس احبّاء اتّحاد و اتّفاق کلی نیابند چگونه توانند که احزاب سائره را به اتّحاد و اتّفاق بخوانند. جان نایافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی بخش. (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۶۷)

بدیهی است که بهائیان ایرانی باید خود را از تأثیرات منفی محیط محفوظ نگاه دارند و مواظب و مراقب باشند که افکار و گفتار و رفتارشان مطابق تعلیم و مبادی و موازین امری باشد و از ارزش‌های نادرست رایج در اجتماع مصون و برکنار ماند. اما ورای این امر، شایسته است به نحوی فعال در راه رفع تعصّبات گام بردارند. معاشرت صمیمی با امریکائیان افریقائی تبار و اقلیت‌های دیگر در این کشور از جمله راه‌هایی است که به وسیله آن می‌توان در امحای تعصّبات کوشید.

هم‌چنین بجاست کودکان و نوجوانان بهائی ایرانی اصل وحدت عالم انسانی را بیاموزند و در زندگی خود آن را تجسم بخشند. خانواده‌های بهائی ایرانی می‌توانند این اصل را در عمل از طریق معاشرت فارغ از شائبه تعصّب با افراد از هر نژاد و اقلیت به کودکان و نوجوانان تعلیم دهند. مکالماتی که احبّای ایرانی با دوستان غیربهائی خود دارند نیز فرصتی است برای تبیین اصل وحدت عالم انسانی و تذکر نیاز میرم به رفع تعصّب نژادی و تقلب افکار و رفتار فردی و اصلاح ساختارهای اجتماع براساس مقتضیات این اصل. احبّای ایرانی هم‌چنین می‌توانند راجع به سابقه تبعیض نژادی و تاریخی جنش حقوق مدنی امریکائیان افریقائی تبار در این کشور به مطالعه پردازند. طبیعی است که آشنائی با این مسائل

به آن‌ها کمک خواهد کرد تا بهتر از گذشته در گفتگوهای غیررسمی راجع به مسائل نژادی با دوستان و آشنایان خود شرکت جویند.

سال‌ها قبل دفتر امور احتیای ایرانی/امریکائی محفل روحانی ملی جزوه‌ای زیر عنوان "رفع تعصب نژادی از دیدگاه دیانت بهائی" تهیه کرده است. مطالعه این جزوه را به دوستان ایرانی توصیه می‌کنیم. هم‌چنین بسیار مفید خواهد بود که دوستان ایرانی جلساتی ترتیب دهند و به‌طور گروهی راجع به محتویات آن به بحث پردازند و درباره یافتن راهکارهای مناسب برای ازاله تعصب نژادی و ترویج یگانگی در این کشور مشورت کنند. توفیق دوستان را در این سبیل از آستان مآن صمیمانه آرزومندیم.

دفتر اطلاعات عمومی ایرانی



روزگار محبوب

مجموعه حکایاتی از حیات حضرت بهاء‌الله
به مناسبت دویستمین سال میلاد حضرتش
گردآوری و تنظیم: جناب فواد پیمانی زواره

مقدمه

حکایات و یادداشت‌های مندرج در این مجموعه همگی خاطرات افرادی است که به نحوی به حضور جمال اقدس ابهی مشرف شده‌اند. حکایاتی که چندین بار خواندندشان نیز لذت‌بخش و روح‌نواز خواهد بود، چرا که در تمامی این خاطرات می‌توان بروز آثار و صفات الهی را مشاهده کرد. هم‌چنین در این حکایات بسیاری از بیانات و نیز بسیاری از وقایع عجیبه و فوق‌العاده از حضرت بهاء‌الله وجود دارد که حاکی از عظمت و قدرت مظهر ظهور الهی است.

مسلم است که اهل بهاء وقایع عجیبه و مانند آن را به هیچ عنوان ملاک مظهریت حضرت بهاء‌الله قرار نمی‌دهند و به عنوان معجزه تلقی نمی‌کنند، چرا که به فرموده حضرت بهاء‌الله، نسبت دادن این وقایع به مظهر ظهور به عنوان ملاکی برای حقایق او، از ارزش و مقام او می‌کاهد. اما خواندن چنین داستان‌های دلنشین برای مؤمنین امر مبارک خالی از لطف نیست. هم‌چنان که حضرت عبدالبهاء درباره این وقایع عجیبه می‌فرمایند:

«اگر سؤال نمایند که در حق حضرت بهاء‌الله چه اعتقاد دارید، بگویید آن حضرت را اول معلّم عالم و اول مربی عالم در این عهد می‌دانیم و این را شرح و تفسیر دهید که این تعالیم صلح عمومی و تعالیم دیگر از قلم حضرت بهاء‌الله پنجاه

سال پیش صادر و در ایران و هندوستان طبع شده و در همه عالم انتشار یافت ... دیگر از عظمت جمال مبارک بحث کنید ... و از آثار عجیبی که از او ظاهر شد و از خطاب‌هایی که به جمیع ملوک فرمودند و تحقق یافت و از نفوذ امر مبارک صحبت بدارید.“ (مستخبات مکاتیب عبدالبهاء، جلد ۱، صفحه ۲۹۸)

این مجموعه از وقایع زمان حیات جمال قدم تهیه شده و به هدف حفظ تاریخ و خاطرات که بدون تردید از منابع گرانبهای امر الهی به شمار می‌آید گردآوری شده است و به مناسبت دویستمین سال میلاد حضرتش که سالی بس مقدس است به مؤمنین جمال قدم تقدیم می‌گردد.

فواد پیمانی

۱ - حکیم رجبعلی نجف‌آبادی حکایت می‌کند، در عتقا روزی جمال قدم و حضرت عبدالبهاء به باغ تشریف‌فرما شدند. خادم مبارک کوزه آبی به محضر مبارک آورد و هنگام زمین گذاشتن، سنگریزه آن را سوراخ کرده و خادم ناراحت شد. من چون وسایل تعمیر کفش همراه داشتم با قطعه‌ای چرم تمیز و یک تکه چوب، سوراخ را گرفتم به طوری که قطره آبی از آن خارج نمی‌شد و در حقیقت کوزه را وصله کردم. حضرت عبدالبهاء کوزه را به محضر جمال اقدس ابهی بردند و جمال قدم ضمن عنایات خاصه فرمودند: ”مرحبا مرحبا، تو حکیم الهی هستی، هم حکیم کوزه‌ها هستی و هم حکیم دل‌ها و قلب‌ها، خداوند تو را تأیید خواهد کرد.“

پس از دو سال روزی مرا احضار نمودند و فرمودند: ”جناب حکیم، ما دیشب ناله اطفال و خانواده تو را از نجف‌آباد شنیدیم، شما مرخص هستید.“ من گریان شده اظهار اطاعت کردم، فرمودند: ”مرحبا، ایمان یعنی اطاعت امرالله“ و ده روز اجازه توقف عنایت فرمودند. پس از ده روز من و پیرمردی برای وداع به قصر مشرف شدیم. جمال مبارک با دست مرحمتی خود مقداری نان خشک و باقلوای

یزدی به ما عنایت فرمودند. من برای این که تمام نان خشک را تصاحب کنم عباى خود را پهن کردم که خرده‌های نان به زمین نریزد و جمال قدم ظمن اظهار محبت فرمودند: "جناب حکیم زرنگ است، بهایی باید فطن باشد." بعد فرمودند: "فی امان الله".

ما حرکت کردیم و پیرمرد چون دندان نداشت نان خشک خود را با باقلوای من عوض کرد. هنوز مسافتی از راه طی نشده بود که قاصد مبارک با اسب به ما رسیده اظهار کرد جمال قدم اظهار فرموده‌اند برگردید. چون به محضر مبارک رسیدیم فرمودند: "حکیم، نانی را که به تو دادیم برای هفت نسل تو کافیست، تازه تو نان این پیرمرد را گرفتی! این نان خشک برای برکت است" و دوباره مقداری نان و باقلوا عنایت فرموده، مرخص فرمودند.

من چون به نجف‌آباد رسیدم معلوم شد در همان شبی که حضرت بهاء‌الله امر به مراجعت دادند، طفل من مریض بوده و مادر طفل از آستان مبارک بازگشت حکیم را به خانواده رجا کرده است.

ادامه دارد



برگرفته از امریکن بهائی

سپتامبر و اکتبر ۲۰۱۹

اجرای احکام الهی

ضيافت نوزده روزه

خوانندگان گرامی توجه داشته‌اند که محفل روحانی ملی بر آن بوده است که تقریباً در هریک از شماره‌های این نشریه، احکام و تعالیم امر بهائی و نکات مربوط به آن بررسی شود. در شماره فعلی، مطالبی در باره "ضيافت نوزده روزه" از نظر خوانندگان می‌گذرد. این مطالب برگرفته از پیام بیت‌العدل اعظم به تاریخ ۲۷ اوت سال ۱۹۸۹ است؛ و مضمون و خلاصه آن به فارسی در زیر درج می‌شود:

"نظم جهانی حضرت بهاء‌الله همه ابعاد جامعه انسانی را در بر می‌گیرد. جنبه‌های روحانی و اداری و اجتماعی حیات را به هم می‌پیوندد و مظاهر زندگی انسانی را در همه اشکال گوناگونش در مسیر ایجاد مدنیتی نو هدایت می‌کند. ضیافت نوزده روزه همه این جنبه‌ها را که در زیربنای جامعه قرار دارد در بر می‌گیرد. ضیافت، چه در ده و روستا، چه در شهرک و شهر و کلان‌شهر، نهادی است که همه اهل بهاء عضو آند و هدف از تشکیل آن گسترش وحدت و تأمین پیشرفت و اشاعه شادی و مسرت است.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "ضيافت نوزده روزه بسیار سبب فرح و سرورِ قلوبست. اگر چنانچه باید و شاید این ضیافت مجری گردد یاران در هر نوزده روزی روح جدیدی یابند و قوتی روحانی جویند."

برای این که ضیافت نوزده روزه "چنانچه باید و شاید" برگزار شود، باید مفهوم آن برای همه احباء روشن باشد. جلسه ضیافت معمولاً از سه بخش تشکیل

می‌شود: بخش روحانی، بخش اداری، بخش اجتماعی.

بخش روحانی شامل تلاوت مناجات و خواندن آیات الهی است. بخش اداری مشتمل است بر گزارش فعالیت‌های محفل روحانی، برنامه‌های مربوط به جامعه محلی و مشکلات آن، خواندن پیام‌های مرکز جهانی و محفل روحانی ملی، توصیه و نظرها و پیشنهادهای دوستان از طریق مشورت و مذاکره. بخش سوّم شامل تنفس و پذیرایی و صحبت دوستان با یک‌دیگر در فضایی پُر مهر به جهت اشاعه دوستی با ملاحظه کثرت فرهنگی گروه و دوری از هرگونه گفتار و رفتاری است که ناقض اصول امر الهی یا خلاف خصیصه اصلی ضیافت نوزده روزه باشد. هرچند لازم است برای برگزاری جلسه ضیافت مراعات این سه بخش، به همان ترتیبی که ذکر شد، دقیقاً منظور شود، فرصت و امکان برای تنوع در برنامه ضیافت وجود دارد...

لازم است ذکر شود که مفهوم ضیافت، همانند گسترش امر مبارک، در چند مرحله تکوین و تحوّل یافت. در مراحل اولیه امر الهی در ایران، افراد بهائی، به منظور اطاعت از امر حضرت بهاء‌الله، هر نوزده روز جلساتی در منازل خود ترتیب می‌دادند و در آن باخواندن تعالیم بهائی و مذاکره درباره آن جانی تازه می‌گرفتند. با رشد بیشتر جامعه بهائی، حضرت عبدالبهاء جنبه روحانی و اجتماعی ضیافت را مشخص و درباره‌اش تأکید فرمودند. پس از تأسیس محافل روحانی محلی، حضرت ولی امرالله بخش اداری آن را بر ضیافت افزودند و آن را یکی از نهادهای امری در جامعه بهائی مقرر داشتند...

هم‌چنین، از آن‌جا که جلسه ضیافت فرصتی فراهم می‌سازد که احباء از پیام‌های مؤسسات بهائی در سطح بین‌المللی و ملی آگاه شوند و در عین حال آن مؤسسات نیز از توصیه‌ها و پیشنهادهای دوستان اطلاع حاصل نمایند، این نهاد روحانی و اداری و اجتماعی به صورت حلقه‌ای در می‌آید که جامعه محلی را در پیوندی پُر تحرک با ساختار کلی نظم اداری امرالله مرتبط می‌سازد. ولی اگر ضیافت

را تنها در محدوده محلی خود در نظر گیریم، باز هم وجودش باعث شغف و شگفتی است زیرا فرد بهائی را به فرایندهای همگانی و مشترکی که به واسطه آن اجتماع ساخته و یا پرداخته می‌شود، مرتبط می‌سازد و پیوند می‌دهد. به عنوان مثال، جلسه ضیافت در اساس خود عرصه مردم‌سالاری است که در آن محفل روحانی محلی و اعضای جامعه بهائی در موقف مشترکی با هم دیدار می‌کنند که در آن افراد آزادند افکار خود را، خواه در جامعه نظری تازه یا به صورت انتقادی سازنده، برای ساختن فرایند مدنیتی مرفعی اظهار کنند. بدین ترتیب، ضیافت نوزده روزه، جدا از اهمیت روحانی آن، نهادی همگانی است که طیفی از جنبه‌های اصلی اجتماعی را در هم می‌آمیزد و به شرکت کنندگان مبانی و اصولی می‌آموزد که شهروندانی و وظیفه‌شناس باشند...

اگر بنا بر آن باشد که ضیافت به نحوی شایسته مورد بهره‌برداری قرار گیرد، جدا از درک مفهوم آن، باید برای برگزاری آن تدارک دید و برای شرکت در آن آمادگی لازم را داشت. هرچند محفل روحانی محلی به لحاظ اداری مسئول اداره ضیافت است، معمولاً افرادی از اجنباء یا گروهی از آنان درخواست می‌کند که مقدمات برگزاری ضیافت را برعهده گیرند، و این درخواست با مهمان‌نوازی که لازمه جلسه ضیافت است کاملاً انطباق دارد. آن افراد می‌توانند عهده‌دار میزبانی باشند، و در برخی موارد، انتخاب فقراتی از آیات الهی را نیز برعهده می‌گیرند؛ مسئولیت بخش اداری نیز ممکن است با آنان باشد...

از جمله موارد مهم تدارک برای ضیافت انتخاب مواد لازم برای قسمت روحانی و تعیین خواننده و گزینش کسانی است که بتوانند آثار مبارکه را صحیح و با دقت قرائت کنند، و نیز تأمین این که شأن ادب و احترام در حین خواندن مراعات شود. هم‌چنین باید نسبت به محیطی که در آن ضیافت تشکیل می‌شود، چه در داخل بنا یا خارج از آن، توجه لازم مبذول شود زیرا تأثیر شدیدی بر حال و هوای جلسه می‌گذارد. نظافت و ترتیب و آراستگی محیط ضیافت نیز حائز اهمیت

فراوان است.

وقت شناسی نیز یکی از نشانه‌های ترتیب صحیح مقدمات جلسه ضیافت است. موفقیت در تشکیل ضیافت به میزان زیادی بستگی به کیفیت آمادگی و مشارکت فرد دارد. حضرت عبدالبهاء در این مورد چنین می‌فرماید:

"مجالس نوزده روزه را بسیار اهمیت دهید تا یاران الهی و اماء رحمان توجه به ملکوت نمایند و به ترتیل مناجات پردازند و طلب تأیید کنند و منجذب به محبت یک‌دیگر گردند و بر تنزیه و تقدیس و تقوی و مقاومت نفس و هوا بیفزایند. از عالم عنصری مجرّد شوند و در احساسات روحانی مستغرق گردند." برای درک بهتر و عمیق‌تری از مفهوم ضیافت نوزده روزه باید آن را در قالب حکمی که از قلم جمال قدم نازل شده بررسی کرد. در کتاب اقدس این حکم چنین نازل شده است:

"قد رُقم علیکم الضیافه فی کلّ شهر مرّة واحدة ولو بالماء: انّ الله اراد ان یؤلف بین القلوب ولو باسباب السموات والارضین" (مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: بر شما واجب آمده است که در هر ماه ضیافتی ترتیب دهید، حتی اگر شده فقط با تدارک آب؛ مراد الهی آن است که دل‌های مردمان را به هم پیوندد حتی اگر به میانجی آن‌چه در آسمان و زمین است.)

بدین ترتیب، آشکار است که شالوده ضیافت بر مهمان‌نوازی استوار است با همه مفاهیمی که از آن مستفاد می‌شود، مانند گرمی و صمیمیت، حسن مشرب، ادب، خدمت، صفا و سخاوت. مفهوم مهمان‌نوازی در مقام اصلی است که چنان مؤسسه مهمی بر آن استوار گردیده و به منزله نیروی است که حفظ و ادامه آن را باعث می‌شود، و بنابراین شیوه و رویه انقلابی و جدیدی در تمثیت امور انسانی ایجاد می‌کند، شیوه‌ای که لازمه وحدت جهانی است و طلعات قدسیه امر الهی برای تحقق آن ستم و مشقات بسیار تحمل فرمودند. به میانجی این ضیافت ایزدی است که اساس تحقق چنان واقعه بی‌سابقه‌ای استوار گردیده است. (مضمون پیام

معهد اعلی در این‌جا به پایان می‌رسد.)

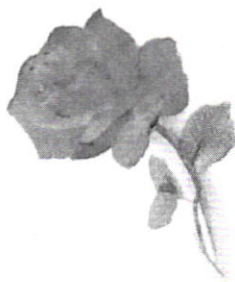
حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

”ای بندگان صادق جمال قدم، در هر کُور و دوری ضیافت مقبول و محبوب، و تمدید مائده به جهت احتیای الهی ممدوح و محمود، علی‌الخصوص در این دور عظیم و کُور کریم که نهایت ستایش را دارد، زیرا از محافل ذکرالله و مجالس پرستش حقّ فی‌الحقیقه شمرده می‌شود، چه که در مجالس ضیافت آیات الهیه تلاوت می‌گردد و قصائد و محامد و نعوت الهیه خوانده می‌شود و نفوس در نهایت انجذاب مبعوث می‌گردد.

اصل مقصود این سنوحات رحمانیه است؛ و در این ضمن بالتبع غذائی نیز صرف می‌گردد تا عالم جسمانی مطابق عالم روحانی گردد و تن حکم جان گیرد. هم‌چنان که نِعَم روحانیه سایغ است، نِعَم جسمانیه نیز کامل شود. باری، خوشا به حال شما که این حکم لطیف را مجری می‌دارید و سبب تذکر و تنبه و روح و ریحانی اجباءالله می‌شوید.“

حضرت ولی امرالله در مرقومه‌ای به تاریخ ۱۵ دسامبر سال ۱۹۴۷ که از جانب آن حضرت خطاب به یکی از افراد نگاشته شده است بیانی به این مضمون می‌فرمایند:

”شرکت در ضیافت نوزده روزه واجب [شرعی] نیست، اما حائز اهمیت بسیار است، و همه اجباء باید حضور در آن را وظیفه و مایه سرافرازی خود بدانند.“



پیوند امر بهائی با فرهنگ ایرانی و آئین زردشتی

جناب دکتر شاپور راسخ

دنباله مطالب پیشین

از خصوصیات جامعه زردشتی همان‌طور که در جلد دوم کتاب "دوستان راستان" آمده این است که "زردشتیان برخلاف بعضی از ملل دیگر که دنیا را خوار و بی‌مقدار می‌دانند و زندگی را با غم و اندوه و دلتنگی و سوگواری می‌گذرانند، حتی‌الامکان ایام حیات را به خوشی و سرور و شادی بسر می‌برند و معتقد بوده و هستند که خوشحالی باعث افزایش نیرو و انبساط خاطر و سلامتی بدن خواهد بود... براساس این عقیده جشن‌های مختلفی را در طول سال تعیین کرده بودند که در آن ایام به ساز و آواز و عیش و سرور می‌گذرانیدند و پس از آن با روح جدید و قوای تازه به کارهای خود ادامه می‌دادند." (ص ۲۳۹)

همین خصوصیت را در امر بهائی می‌توان یافت که از این جهت بکلی متمایز از جامعه شیعی مذهب پیرامون خویش است. در امر بهائی مانند آئین زردشتی عزاداری به صورت شیون و ناله و زاری منع شده است و در کتاب اقدس آمده که "الا تجزعوا فی المصائب و لاتفرحوا ابتغوا امرأ بین الامرین هوال تذکر فی تلک الحالہ و التنبہ علی ما یرد علیکم فی العاقبہ..." و در کلمات مکنونه عربی آمده که "یا ابن‌الانسان افرح بسرور قلبک، لتکون قابلاً للقائی و میرآة لیجمالی." اکثر ایام تسعة بهائی به جشن و سرور اختصاص دارد و عید نوروز را هم بهائیان گرامی می‌دارند و در زمرة تعطیلات دینی محسوب می‌دارند، در عین حال که یک جشن ملی محسوب است.

از مهم‌ترین جهات مشابهت آئین زردشتی و امر بهائی، موضوع اختیار و آزادی و نقش اراده انسان است. آقای ساسانفر در مقاله‌ای در این زمینه که به سال ۱۹۹۶ منتشر شده می‌گوید که هرچند درباره تاریخ ظهور و حیات و عصر زردشت

اختلاف نظر بسیار است، ولی خوشبختانه اتفاق نظر دربارهٔ تعلیمات و افاضات فلسفی او وجود دارد. اگر به تفسیر "دوبروی" مراجعه کنیم می‌بینیم که به نظر او فصل ۳۱، پاراگراف ۱۱ گاتها به صراحت می‌گوید که اهورامزدا انسان را از دو عنصر آفریده: جسم و روح. برطبق سخن زردشت خدا انسان را توسط فکر و اندیشهٔ خود خلق کرده و از این جهت توانائی کامل قضاوت و آزادی کامل در اجرای آن قضاوت به وی اعطاء فرموده. انسان با آزادی و اختیار خلق شده و می‌تواند یا راه خوب را برگزیند که سپتا ماینو هم در این جهت می‌رود، و یا راه بد را اختیار کند که مسیر انگرا ماینو یعنی اهریمن است و از این بابت امر بهائی به آئین زردشتی شباهت دارد. و حال آن که در اسلام قضیهٔ جبر مورد تأکید قرار گرفته در عین آن که اسلام گفته است لیس للانسان الا ما سعی.

چون اشاره به زمان حیات و رسالت حضرت زردشت رفت ناگفته نگذاریم که آقای ساسانفر تحت تأثیر سخنان ذبیح بهروز، زمان صدور گاتها را به ۳۷۵۷ سال قبل رسانده است، و حال آن که بزرگ‌ترین متخصص اروپائی آئین زردشتی Mary Bouce بر آن است که حیات زردشت در فاصلهٔ ۱۴۰۰ و ۱۲۰۰ ق. م. بوده است. حضرت عبداله‌اء که کلامشان برای ما سندیت دارد در پاسخ یکی از یاران پارسی فرموده‌اند (ص ۱۰۴): "سؤال از ایام حضرت زردشت نموده بودید. در تواریخ در این خصوص اقوال مختلفه است. هیچ‌یک شایان اعتماد نه. آنچه حقیقت است این است که آن کوکب نورانی در بین حضرت موسی و حضرت عیسی طلوع نموده، یعنی تقریباً ۷۵۰ سال بعد از موسی. هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبین. ولی اوقات را اهمیتی نه..."

تقویم بیانی هم از جهاتی مشابهت با تقویم زردشتی دارد. اولاً از این بابت که هر دو تقویم حالت شمسی دارد و هر دو با نوروز آغاز می‌شود که مطابق با "تحویل سال" equinoxe است، و در حالی که سال زردشتی ۱۲ ماه ۳۰ روزه است، تقویم بیانی ۱۹ ماه ۱۹ روزه را برگزیده، ولی در هر دو آئین روزهای اضافی (۴ یا ۵ روز) به عنوان ایام جشن محسوب است، و در امر بهائی آن‌ها را ایام هاء می‌نامند که اشاره به هویت الهی است.

در تقویم زردشتی، مثل تقویم بهائی، هر روز ماه را نامی هست (۳۰ نام در تقویم زردشتی و ۱۹ نام در تقویم بهائی) که هر دو در حقیقت به نعوت و صفات الهی مربوط می‌شود. مثلاً روز اول تقویم زردشتی هرمز نام دارد، چنان که روز اول تقویم بهائی یوم‌البهاء است. به تفصیل موضوع در مورد تقویم زردشتی را می‌توان در کتاب مری بویس یافت: *Textual Sources for the Study of Zoroastrianism, 1984*. نه فقط آئین زردشتی، بلکه خصوصاً فرهنگ ایرانی، حاوی عناصری است که می‌توان با امر بهائی مقایسه و مشابهه کرد. از آن جمله است نگاهی که امر مبارک نسبت به هنر و از جمله موسیقی دارد که در ایران باستان هم مورد ستایش بود.

همین که گاتها مجموعه‌ای از سرودهاست این احتمال را که همراه با موسیقی خوانده می‌شده و یا به آهنگ بوده به ذهن می‌آورد. از دوران قبل از اسلام، نام بسیاری از آهنگ‌ها بجای مانده و می‌دانیم که پادشاهی چون خسرو پرویز، لولیان (کولی‌ها) را به ایران دعوت کرد تا در همه کشور برای مردم بنوازند و بخوانند و بعد لولیان به مغرب زمین رفتند و حتی روی موسیقی کلاسیک غرب اثر نهادند. هایدن، بتهون، شوپرت، برامس همه تحت تأثیر موسیقی کولیان بودند. در مورد ارزش موسیقی در امر بهائی کافی است که آیاتی چند از کتاب اقدس را نقل کنیم که موسیقی را "مقات" یعنی نردبان روح دانسته است:

"أَنَا حَلَلْنَا لَكُمْ اصْغَاءَ الاصْوَآتِ وَ النَّعْمَاتِ اِيَّاكُمْ اِنْ يَخْرُجُكُمْ الاصْغَاءُ عَنِ شَأْنِ الْاَدَبِ وَ الْوَقَارِ... اِنَّا جَعَلْنَاهُ مَرْقَاهُ لِعُرُوجِ الْاَرْوَاحِ اِلَى الْاَفْقِ الْاَعْلَى لِانْجَعَلُوهُ جِنَاحَ النَّفْسِ وَ الْهَوَى..."

در آثار باستانی ایران نقاشی، سنگتراشی و مجسمه‌سازی و نیز تصویر انسان مقبول و مرسوم بوده، حال آن که اسلام این نوع هنرها را از بیم تجدید بُت‌پرستی، ممنوع کرده است، و اصولاً امر مبارک مانند ایران قدیم به تجمیل و زیبایی ارزش می‌دهد و جمال در این امر از جمله صفات الهی است و اهمیت آن چنان است که حضرت بهاء‌الله عمل به احکام خود را مشروط به حبّ جمال الهی "اعملوا حدودی حبّاً لجمالی" فرموده‌اند. از هنرهای بزرگ ایرانیان که در تاریخ

شاخص بوده باغ‌سازی و پارک‌سازی بوده. در کتاب "میراث ایران" که توسط ۱۳ تن از خاورشناسان تألیف شده، مقاله‌ای هست که می‌گوید کورش کوچک، پسر داریوش دوم، نخستین باغبان ایرانی بوده که در ادبیات ذکرش آمده. در زبان ایرانیان منشأ لغت Paraidis یا Paradise یا فردوس را می‌توان یافت. این لغت مرکب از دو بخش است، اول Pairi به معنی اطراف، و دوم diz به معنی محدود کردن و در قالب ریختن، جمعاً Pairidaeza یعنی پارک یا فضای محصور، و این لغت از راه زبان یونانی و نوشته‌های گزنفون به زبان‌های اروپائی راه یافته است و به معنی بهشت بکار می‌رود. باغ‌های امروزی اطراف مقام اعلی و روضه مبارکه علاقه شدید امر بهائی را به زیبایی طبیعی نشان می‌دهند و آبریزهای آن شباهت به باغ‌های ایرانی دارد و البته نباید انتظار داشت که در شرایط آب و هوای عربستان و حجاز باغکاری بتواند مورد عنایت قرار گیرد.

توجه خاصی که حضرت بهاء‌الله به باغ رضوان و "جزیرتنا الخضراء" داشتند گواه توجه امر مبارک به این شاخه از هنر است. این بیان حضرت بهاء‌الله را می‌توان به مناسبت نقل کرد:

"طراز پنجم... اهل بهاء باید اجر احدی را انکار نمایند و ارباب هنر را محترم دارند و به مثابه حزب قبل، لسان را به بدگویی نیالایند. امروز آفتاب صنعت از افق آسمان غرب نمودار و نهر هنر از بحر آن جهت جاری. باید به انصاف تکلم نمود و قدر نعمت را دانست."

در این امر شبهه نیست که دوران ظهور جمال مبارک آغاز افزایش ثروت مردم جهان به میزان بی‌سابقه‌ای است. از این رو هرچند توزیع عادلانه ثروت یکی از تعالیم اجتماعی مهم این آئین است، ولی إحراز ثروت نه فقط منع نشده، بلکه مورد تشویق قرار گرفته است. مثلاً در این بیان مبارک: "بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم، و این ثروت اگر از صنعت و اکتشاف حاصل شود نزد اهل خرد ممدوح و مقبول است." (طرازات)

در کلمات مکتوبه فارسی آمده که "ای مغروران به اموال فانیه، بدانید که غنا سدی است محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق. هرگز غنی بر مفر

قرب وارده نشود و به مدینه رضا و تسلیم درنیاید، مگر قلیلی. پس نیکو است حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعی ننماید و از دولت ابدی محروم نشود. نگرداند. قسم به اسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد، چنانچه شمس اهل زمین را.

از این رو نباید تعجب کرد که حضرت بهاءالله با نقض و نسخ بعضی از احکام قرآنی، استفاده از تجمّلات را تجویز فرموده‌اند. مثلاً در کتاب اقدس آمده که استعمال ظروف طلا و نقره و نیز پوشیدن حریر و سنجاب که اسلام با آنها نظر موافقی نداشت مجاز است، و به این ترتیب یکی از رسوم قدیم قبل از اسلام در ایران را احیاء فرموده‌اند. و همچنین توصیه استعمال گلاب و عطر نمونه دیگری از نظر مساعد با تجمّلات مشروع است (استعملوا ماء الورد ثم العطر الخالص). هذا ما احبه الله من الاول الذي لا اول له ليتضوع منكم ما اراد ربكم العزيز الحكيم).

به عکس حضرت بهاءالله ورود به حمام‌های عجم را مورد تنذیر قرار داده‌اند و فرموده‌اند "ایاکم ان تقرّبوا خزائن حمامات العجم". و یادآور شده‌اند که "ادخلوا ماء بکراً والمستعمل منه لا یجوز الدخول فیه ایاکم ان تقرّبوا خزائن حمامات العجم من قصدها و جد رائحتها المنتنه قبل ورود فیها تجتنبوا یا قوم و لاتکونن من الصاغرين..." و در توجیه این حکم اضافه کرده‌اند که "انا اردنا ان نراکم مظاهر الفردوس فی الارض لیتضوع منکم ما تفرح به افئده المقرّین." (کتاب اقدس)

به خلاف ادیان سابقه که حکم بر نجاست غیرمؤمنین کرده‌اند، امر بهائی خط بطلان بر چنین نحوه تفکری کشیده و نه فقط مهمان‌نوازی، بلکه اجابت دعوت به ضیافات و جشن‌ها و محافل را توجیه کرده‌اند "اذا دعیتم الی الولائم اجیبوا بالفرح والانبساط" و حکم معاشرت با اهل سایر ادیان مکرراً از قلم جمال ابهی جاری شده است، و از جمله در کتاب اقدس:

"قد انغمس الاشیاء فی بحر الطهاره فی اول الرضوان اذ تجلینا علی من فی الامکان باسماتنا الحسنی و صفاتنا العلیا هذا من فضلی الذی احاط العالمین لتعاشروا مع الادیان و تبلفوا امر ربکم الرحمن هذا لاکلیل الاعمال لو انتم من العارفين." و در

لوح "بشارات"، در بشارت دوم چنین است: "اذن داده شد احزاب عالم با یکدیگر به روح و ریحان معاشرت نمایند." و می‌دانیم که مهمان‌دوستی و مهمان‌نوازی بین صفات پسندیده ایرانیان از آغاز تاریخشان بوده است. عجیب نیست که حضرت بهاء‌الله در صدر لوح دنیا به ایرانیان می‌فرماید "شما مشارق محبت و مطالع شفقت و محبت بوده‌اید." همان‌طور که در ابتدای این گفتار مذکور افتاد.

نباید گمان برد که همه رفتارها و خُلق و خوی ایرانیان مورد قبول حضرت بهاء‌الله بود. از جمله درویشی و قلندری که هنوز در زمان آن حضرت رواج داشت و حتی از احترام برخوردار بود. از رسوم درویشان و قلندران ذکر صفات الهی در کوچه و بازار بود که مورد پسند حق قرار نداشت. چنان که در کتاب اقدس از جمله احکام آن حضرت است که "لیس لاحد ان یحرک لسانه امام الناس اذ یمشی فی الطرُق و الاسواق بل ینبغی لمن اراد الذکر ان یذکر فی مقام بنی لذکرالله او فی بته هذا اقرب بالخلوص والتقوی ..."



تبعیض علیه بهائیان، ضربه‌ای به پیکر ایران

جناب عرفان ثابتی

جناب عرفان ثابتی، پژوهش‌گر جامعه‌شناسی، در یادداشتی برای صفحه ناظران با اشاره به اظهارنظر اخیر وزیر آموزش و پرورش درباره ممنوعیت تحصیلی پیروان ادیان غیررسمی، چنین رویکردی در حذف دیگری را ضربه‌ای بر پیکر جامعه ایرانی دانسته است.

در هفته‌های اخیر نه‌تنها خبر بررسی طرح "مجازات فراق ضاله" در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی ایران منتشر شده است، بلکه برخی از اصول‌گرایان فعال در شبکه‌های اجتماعی با توسل به زعم خودشان "دلایل امنیتی" از مخالفت با حضور دانش‌آموزان بهائی در مدارس ایران سخن گفته‌اند. تنها چند روز پس از انتشار خبری مبنی بر جلوگیری از ثبت نام یک دانش‌آموز ممتاز بهائی در دبیرستان سابق خود در سمنان به علت "بهائی بودن" او، وزیر جدید آموزش و پرورش از ممنوعیت تحصیل دانش‌آموزانی سخن گفت که خود را پیرو ادیان "غیررسمی" بخوانند.

مدارک فراوانی درباره خودداری از ثبت نام با اخراج دانش‌آموزان بهائی در چهار دهه گذشته وجود دارد و نگارنده این سطور نیز در مقاطع تحصیلی دبستان، راهنمایی و دبیرستان تجربه ممانعت از ثبت نام و اخراج را از سر گذرانده است.

براساس دستورالعمل محرمانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، به تاریخ ۶ اسفند ۱۳۶۹، که به دست رهبر جمهوری اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای امضاء شده است، قرار بوده که بهائیان "در مدارس چنانچه اظهار نکردند بهائی‌اند، ثبت نام شوند... در دانشگاه‌ها چه در ورود و چه در حین تحصیل چنانچه احراز شد بهائی‌اند از دانشگاه محروم شوند." اما این سند "محرمانه" بوده و تا پیش از سخنان اخیر وزیر آموزش و پرورش، دولتمردان ایران هرگز تصدیق نکرده بودند که تبعیض علیه دانش‌آموزان بهائی و محرومیت تحصیلی آنان صرفاً معلول باورهای دینی خانوادگی آنها است و در عوض همواره برای توجیه این تبعیض آموزشی به بهانه‌هایی همچون "تبلیغ بهائیت" متوسل شده بودند. البته نباید این واقعیت را نادیده گرفت که به‌رغم ادعای مقام‌های جمهوری اسلامی، مسئولان بعضی از

مدارس نه تنها در احکام کتبی اخراج دانش‌آموزان بهائی آن‌ها را به "تبلیغ" متهم نکرده‌اند، بلکه اقرار کرده‌اند که چنین دانش‌آموزانی "از نظر اخلاق و رفتار دانش‌آموز خوبی بوده‌اند" اما "چون... تابع فرقه بهائیت" بوده‌اند "و... به همراه والده... این مطلب را تأیید کرده‌اند، از این تاریخ... از دبیرستان اخراج شده‌اند."

مدت‌ها چنین می‌پنداشتند که تبعیض علیه گروهی از شهروندان یک جامعه تنها به اعضای همان گروه آسیب می‌رساند، اما اکنون می‌دانیم که کل جامعه بهای چنین تبعیضی را می‌پردازد. برای مثال، تصویب قانون نژادی علیه یهودیان ایتالیا در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۸، بسیاری از نُخبگان یهودی و خویشاوندان غیریهودی آن‌ها را به خروج از ایتالیا واداشت. از میان این افراد می‌توان از برونو پونته کورو، انریکو فرمی (که همسری یهودی داشت) و امیلیو سیگره نام برد.

پونته کورو یکی از سرآمدان فیزیک هسته‌ای بود و باقی عمرش را در آمریکا، بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی گذراند و این سه کشور از دستاوردهای چشمگیر او بهره بردند، اما سرزمین مادری‌اش، ایتالیا، از خدمات وی بی‌نصیب ماند. "جایزه پونته کورو" که در سال ۱۹۹۵ به نشانه بزرگداشت او در روسیه بنا نهاده شد، هر سال (عمدتاً) به یکی از دانشمندانی اهدا می‌شود که نقش مهمی در پیشبرد فیزیک ذرات بنیادی در جهان داشته است.

فرمی، که در سال ۱۹۳۸ جایزه نوبل فیزیک را دریافت کرد، سال‌های باقی‌مانده از زندگی را در آمریکا گذراند و به اخذ جوایز فراوانی همچون "نشان هیوز"، "نشان فرانکلین"، "نشان لیاق" و "جایزه رامفورد" نائل آمد، اما ایتالیا از خدمات یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان فیزیک هسته‌ای قرن بیستم محروم ماند. سیگره هم پس از ترک اجباری ایتالیا، تابعیت آمریکا را پذیرفت. او در آمریکا موفق به کشف تکنسیوم و پادپروتون شد و جایزه نوبل فیزیک را به دست آورد. او چهل و پنج سال پس از مهاجرت اجباری از میهن پدری در آمریکا دیده از جهان بست.

اما برخی از دیگر نُخبگان یهودی ایتالیایی نه تنها از خدمت به موطن خود بازماندند، بلکه قربانی یهودستیزی شدند. از میان آن‌ها می‌توان به لئون گینزبورگ، نویسنده و روزنامه‌نگار ضد فاشیست، اشاره کرد که پس از سلب تابعیت، به روستایی دورافتاده در ایتالیا تبعید شد و سرانجام بر اثر شکنجه در زندان جان سپرد. همسرش ناتالیا گینزبورگ، به طرز معجزه‌آسایی جان به در بُرد و بعدها به نویسنده‌ای نامدار در ایتالیا و

جهان تبدیل شد. ریتا لوی مونتالچینی نیز پس از اخراج از دانشگاه در فلورانس مخفی شد و پس از پایان جنگ، پژوهش در حوزه عصب‌شناسی را از سر گرفت و نه تنها به ریاست سازمان‌های معتبری نظیر "مرکز تحقیقات عصب‌شناسی" و "مؤسسه اروپایی پژوهش‌های مغزی" رسید بلکه در سال ۱۹۸۶ جایزه نوبل فیزیولوژی (پزشکی) هم به او اهدا شد. اگر مونتالچینی هم مثل بسیاری از دیگر نخبگان یهودی مجبور به خروج از ایتالیا می‌شد، یا همچون لئون گینزبورگ محل اختفایش لو می‌رفت و به دست فاشیست‌ها کشته می‌شد، ایتالیا از خدمات مهم او بی‌بهره می‌ماند.

در میانه پژوهشی درباره نقش بهائیان در تحولات فرهنگی و اجتماعی ایران در یک قرن و نیم اخیر، این پرسش به ذهن نگارنده این مقاله خطور کرد که اگر حکومت‌های پیشین ایران، که هریک کم و بیش در دوره‌هایی از تاریخ خود به سرکوب بهائیان پرداخته‌اند، همچون جمهوری اسلامی بهائیان را از تحصیل نیز محروم می‌کردند، چه اتفاقی رخ می‌داد؟ هزینه این تبعیض را چه کسی می‌پرداخت؟ بهائیان یا همه ایرانیان؟

برای پاسخ دادن به این پرسش، کافی است که فهرست بعضی از نخبگان بهائی و بهائی‌زاده اواخر دوران قاجار و عصر پهلوی را مرور کنیم:

میرزا ابراهیم خان عکاس‌باشی (نخستین فیلم‌بردار ایرانی)، سید نصرالله باقرآف (بنیان‌گذار "گراندهتل"، اولین هتل مدرن ایران و همچنین مؤسس "گرانده سینما"، حسین خان ضیاءالحکما (بنیان‌گذار نخستین حمام دوش ایران در آباده در فارس)، میرزا عبدالله فراهانی (بنیان‌گذار موسیقی دستگاهی معروف به ردیف میرزا عبدالله)، جهانگیر مصور رحمانی (از پیشگامان عکاسی، چاپ، کلیشه و گراورسازی)، رحمت‌الله بدیعی (بازنویس ردیف ویولن ابوالحسن صبا)، استاد هنرستان عالی موسیقی، نوازنده ارکستر سمفونیک هلند)، علی محمد خادم میثاق (رهبر ارکستر هنرستان موسیقی ملی، نوازنده ارکستر سمفونیک تهران، آهنگ‌ساز و خالق سرودهای "نیکنامی" و "کوشش")، امین‌الله آندره حسین (آفریننده‌ی سمفونی‌های "پرسپولیس" و "آریا")، بیژن خادم میثاق (دارنده‌ی نشان صلیب علوم و هنرهای اتریش، بنیان‌گذار جشنواره بین‌المللی موسیقی مجلسی الکر و ویوو در اتریش)، هوشنگ سیحون (از پیشگامان معماری مدرن ایران، رئیس دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، معمار آرامگاه‌های مشاهیری همچون خیام و بوعلی سینا)، حسین امانت (معمار موزه و برج شهید با آزادی و دانشگاه آریامهر یا صنعتی شریف)، بهرام

صادقی (نویسنده آثاری همچون "ملکوت" و "سنگر و قمقمه‌های خالی")، روحی ارباب (مترجم زبان و ادبیات روسی، از جمله آثاری از ماکسیم گورکی، آنتوان چخوف و الکسی تولستوی)، شاپور راسخ (استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، معاون برنامه‌ریزی سازمان برنامه، رئیس آمار ایران و مشاور یونسکو)، بهرام بیضایی (پژوهشگر، نویسنده و کارگردان فیلم و نمایش)، غلامرضا روحانی (طنزپرداز نشریات "نسیم شمال" و "توفیق"، متخلص به اجته و سراینده اشعاری همچون "یکی به پول خروس"، "ماشین مثنی ممدلی"، "حلوای تن‌تانی" و "سپلشت آید و زن زاید و مهمان برسد")، حبیب‌الله زانیچ‌خواه (از پیشگامان صنعت چاپ و گراورسازی، مؤسس و صاحب امتیاز اولیه روزنامه "تهران مصور")، علی حداد همایونی (از پیشگامان صنایع سنگین فلزی در ایران)، فرهنگ مودت (از سرآمدان صنعت قندسازی در ایران)، جمال‌الدین خانجانی (مؤسس اولین کارخانه تمام خودکار آجرسازی در ایران)، خلیل ارجمند (بنیان‌گذار صنایع ارج، نخستین و بزرگ‌ترین تولیدکننده لوازم خانگی در ایران)، عطاءالله بخشایش (از بنیان‌گذاران بیمارستان صحبت و مدرسه تربیت تهران)، زینوس محمودی (نخستین زن هواشناس ایران و مدیر مدرسه عالی هواشناسی)، علی محمد خادمی (مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره شرکت هواپیمایی ملی ایران و نخستین رئیس آسیایی انجمن بین‌المللی حمل و نقل هوایی موسوم به یاتا)، حبیب ثابت (مؤسس اولین کارخانه نجاری ماشینی و میل در ایران، بنیان‌گذار نخستین شبکه تلویزیونی در ایران، مؤسس کارخانه‌های گوناگون از جمله پپسی کولا و جنرال تایر)، جمال‌الدین مستقیمی (پدر آناتومی در ایران، ثبت‌کننده هشت کشف در حوزه آناتومی در مجامع جهانی به نام ایران، بنیان‌گذار سالن تشریح دانشکده‌های علوم پزشکی ایران، مشهد، اهواز، ارومیه، بابل و مرکز پزشکی شفا بحیایان تهران، پزشک نمونه کشور در سال ۱۳۷۹)، غلامعباس دواجی (استاد و رئیس دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران، رئیس مؤسسه بررسی آفات و بیماری‌های گیاهی، عضو نخستین هیئت مدیره انجمن حشره‌شناسی ایران)، مهری راسخ (استاد و رئیس دپارتمان روان‌شناسی تکاملی در دانشگاه تهران)، هدایت‌الله نیرسینا (استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، رئیس شورای شعر رادیو ایران)، حشمت علائی (استاد اقتصاد دانشگاه شیراز، بنیان‌گذار و رئیس اولین دانشکده خصوصی مدیریت در ایران یعنی مدرسه عالی مدیریت لاهیجان، عضو مؤسس بانک توسعه صنعت و معدن)، احسان یارشاطر (استاد مطالعات ایرانی در دانشگاه علوم دانشگاه کلمبیا، بنیان‌گذار و سروراستار دانش‌نامه "ایرانیکا")، امین بنانی (استاد و رئیس

بخش زبان‌ها و فرهنگ‌های خاور نزدیک در دانشگاه یوسی ال ای در آمریکا)، حشمت مؤید (استاد تاریخ و ادبیات ایران در دانشگاه شیکاگو، نویسنده و مترجم ادبیات فارسی به زبان‌های انگلیسی و آلمانی)، جهانگیر دزی (استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه دولتی مسکو، مترجم پانزده مجموعه از آثار نویسندگان ایرانی به زبان روسی)، نعمت‌الله ذکایی بیضایی (شاعر و حقوق‌دان، مؤسس انجمن ادبی تهران)، طلعت بضاری (شاعر و استاد ادبیات فارسی، معاون دانشگاه جندی‌شاپور اهواز و در نتیجه نخستین زن معاون دانشگاه در ایران)، قدسیه اشرف (نخستین فارغ‌التحصیل زن ایرانی در آمریکا و دارای مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد از دانشگاه‌های بوستون و کلمبیا، نماینده زنان ایران در نخستین کنگره نسوان شرق در دمشق، از پیشنهاد دهندگان و حامیان برگزاری دومین کنگره نسوان شرق در تهران، رئیس دایرة آموزش و رفاه کارگران شرکت نفت در آبادان، دارنده نشان سلطنتی بریتانیا برای خدمت به آزادی، بنیان‌گذار و مدیر درمانگاه مدرن و مدرسه نمونه در دشت گرگان)، علیمراد داوودی (استاد فلسفه در دانشگاه تهران، نویسنده و مترجم آثاری همچون "عقل در حکمت مشاء"، "درباره نفس"، "فلسفه در دوره انتشار فرهنگ یونانی و دوره رومی" و "روح فلسفه در قرون وسطی")، محمد باقر هوشیار (از بنیان‌گذاران تعلیم و تربیت و روان‌شناسی مدرن در ایران، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، از نخستین مترجمان آثار نیچه و اشنپنگلر از زبان آلمانی)، فریدون وهمن (استاد ایران‌شناسی در دانشگاه کپنهاگ، نویسنده و مترجم آثاری درباره ادیان و زبان‌های ایرانی، مؤلف فرهنگ دانمارکی - فارسی و فارسی - دانمارکی)، لیلی آهی (از بنیان‌گذاران و اعضای هیئت مدیره شورای کتاب کودک، عضو گروه بررسی کتاب‌های درسی دوران ابتدایی، از مروجان انتشار کتاب‌های کودکان به زبان فارسی، مشاور فنی وزارت آموزش و پرورش)، فروغ ارباب (نویسنده و مترجم ادبیات کودک)، ایرج ایمن (رئیس مؤسسه ملی روان‌شناسی، رئیس مؤسسه تحقیقات و مطالعات تربیتی، از نویسندگان دایره المعارف مصاحب، مشاور بونسکو)، حسن موقر بالیوزی (مورخ و نخستین گوینده رادیو بی‌بی‌سی فارسی)، ابوتراب سهراب (مترجم آثاری از نیچه، مارتین بوبر، والتر کافمن و توماس مان)، شمیم بهار (نویسنده و منتقد ادبی و سینمایی)، حسن فؤادی بشرویی (از بنیان‌گذاران زبان‌شناسی نوین ایران)، احمد عطایی (استاد و رئیس دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران)، منوچهر حکیم (استاد کالبدشناسی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، دارای نشان افتخار لژیون دونور فرانسه، از مؤسسان بیمارستان میتاقیه در تهران)، مهدی میتاقیه

(تهیه‌کننده سینما، مؤسس استودیو میثاقیه، مالک سینماهای کاپری و فرهنگ، عضو هیئت مدیره اتحادیه صنایع فیلم ایران، از بنیان‌گذاران بیمارستان میثاقیه که پس از انقلاب به شهید مصطفی خمینی تغییر نام یافت)، عباس عطار (عکاس و رئیس دوره‌ای آژانس مگنوم)، ایرج دوستدار (مدیر دوبلاژ و دوبلور جان وین، باد اسپنسر، ادی کنستانتین و چارلتون هستون)، کاووس دوستدار (دوبلور آلن دلون، مونته‌گمری کلیفت، عمر شریف، تونی کرتیس، آنتونی پرکینز و اینو کنتی اسموکتونوفسکی)، فرح عافیت پور (بازیگر و خواننده اپرا)، هوشمند عقیلی (خواننده)، عهده بدیعی (خواننده)، گلوریا روحانی (خواننده آوازهای محلی)، فریدون فروغی (آهنگ‌ساز، نوازنده و خواننده)، فرشید رمزی (تهیه‌کننده شوهای تلویزیونی "چشمک" و "رنگارنگ"، سرپرست گروه فیلم‌برداری جشن‌های دو هزار و پانصدساله و مراسم پنجاهمین سالگرد سلطنت پهلوی)، کیومرث ایزدی (استاد معماری و شهرسازی دانشکده هنرهای زیبا، مدیر اداره شهرسازی سازمان مسکن)، داریوش معانی (استاد شهرسازی دانشگاه‌های ملی و تهران، از مدیران پروژه‌های مهرشهر، شهرک غرب و واوان)، علی محمد ورقا (استاد جغرافی دانشگاه‌های تبریز و تهران، مدیر گروه آموزش جغرافیای دانشگاه تربیت معلم)، بهادر حق‌جو (رئیس دانشکده نفت‌آبادان)، خسرو مهندسی (از بنیان‌گذاران سازمان سنجش آموزش کشور و کنکور سراسری، استاد علوم تربیتی دانشگاه تهران)، فرامرز سمندری (استاد دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز، مبتکر روشی نوین در جراحی گوش برای درمان ناشنویان)، ابراهیم واحدیان (دانشیار دانشکده فنی دانشگاه تهران، مؤلف و مترجم کتاب‌های درسی مقاومت مصالح و استاتیک)، نورالدین حبیبی (استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران، عضو کمیسیون استاندارد تجزیه شیمیایی کانه‌های سرب و روی)، سیروس غلابی (استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران، پژوهشگر تاریخ نقشه‌نگاری در ایران، نویسنده کتاب‌های "نقشه‌های عمومی ایران" و "نقشه‌های اختصاصی ایران")، امانت‌الله روشن زائر (از پیشگامان فیزیک در ایران و استاد دانشکده علوم دانشگاه تهران، از مؤسسان نخستین آزمایشگاه علوم دانشگاه تهران، نویسنده کتاب‌های دبیرستانی و دانشگاهی فیزیک)، اسماعیل قدیریان (استاد و مدیر گروه انگل شناسی و قارچ شناسی دانشگاه تهران، مشاور سازمان بهداشت جهانی در برنامه ریشه‌کنی مالاریا در یوگسلاوی سابق، سرپرست بخش ایمنی آزمایشگاه پاتوبیولوژی مرکز در تهران)، فؤاد روحانی (از بنیان‌گذاران اوپک و نخستین دبیرکل آن، دبیر کل سازمان همکاری عمران منطقه‌ای، مشاور حقوقی سازمان ملل، مترجم آثاری از

افلاطون، هرودت، آشیل، بندتو کروچه، آرتور شوپنهاور و کارل گوستاو بونگ) و ... شاید نفسی به راحتی بکشید و بگویید که خوشبختانه پیش از تأسیس جمهوری اسلامی چنین تبعیضی رواج نداشت و بهائیان و بهائی‌زادگان پیش گفته از شکوفایی استعداد‌های انسانی خود و مشارکت در پیشرفت ایران بازماندند، اما این شادمانی چندان نمی‌پاید زیرا به یاد می‌آوردید که تبعیض "سیستماتیک" آموزشی در چهار دهه گذشته شمار فراوانی از دگراندیشان دینی و سیاسی و فرهنگی را از دانش‌اندوزی در مقاطع گوناگون تحصیلی بازداشته، محرومیتی که از غنای فرهنگ ایران کاسته و به توسعه کشور آسیب رسانده است.

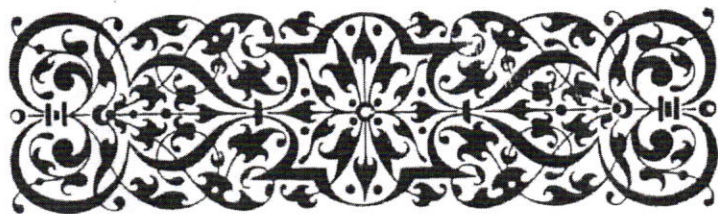


شعر

اشکم روانه گشت

از: جناب رضا جهانگیری

اشکم روانه گشت به دامن: حکایتی است
 از چرخ کجمدار هزاران شکایتی است
 جان‌ها بسوخت از غم هجران عجب مدار
 کاین آسیاب دهر نمایان سیاحتی است
 ای دل صبور باش که در پیشگاه عدل
 دیوانگان عشق بها را قیامتی است
 آن کو که معركة عشق یار دید
 جانانه جان سپرد به عشقش شهامتی است
 ای بارگاه عدل و قضاوت ترحمی
 بر عاشقان دلخسته که حکمت حمایتی است
 ای سرّ حق به جلالت قسم که نیست
 در کُلبه رضا بجز مه رویت عنایتی است



سعادت‌مندی

جناب داریوش لمیع

موضوع سعادت‌مندی یا خوشبختی و چگونگی دستیابی به آن فقط از حدود دویست سال قبل مطرح شده است. قبل از آن زندگی به اندازه‌ای سخت و دشوار بوده که هیچ‌کس نه تنها تصور سعادت‌مندی و خوشبختی را نمی‌کرده بلکه هیچ جامعه‌ای مطرح نیز نبوده است. به استناد Dr. Robert Darnton استاد دانشگاه Princeton "مردم در قدیم تنها به این می‌اندیشیدند که به این دنیا آمده‌اند تا نجات روحانی یابند و سعادت‌مندی بعد از مرگ و در عالم بالا تحقق پیدا خواهد کرد." در کتب و آثار اصلیه ادیان سالفه نیز این موضوع به وضوح جز اشاراتی محدود و به ندرت مطرح شده است. مفهومی مانند "نجات روحانی" یا امید به آینده‌ای بهتر در جهانی دیگر است و یا مفهومی دیگر مانند بحث بهشت و دوزخ که موضوعی متفاوت با بحث این نوشتار است. با نگرش به آثار و تاریخ چند هزارساله ادیان، آئین مقدس بهائی برای اولین مرتبه موضوع سعادت‌مندی را با مفاهیمی بدیع و دقیق و به طور مفصل‌تری از ابعاد مختلفه مورد گفتگو قرار می‌دهد.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "مقصد اصلی و مطلب کلی از بسط قوانین اعظم و وضع اصول و اساس اقوم جمیع شئون تمدن، سعادت بشریه است و سعادت بشریه در تقرب درگاه کبریا..." (رساله مدنیه - ص ۷۰ - ۷۱)

در لغت‌نامه دهخدا "سعادت" به معانی از جمله خوشبختی، نیک‌اختری، نکو طالعی، نیک‌بختی، نیک‌روزی و خوش‌اقبالی آمده است و در فرهنگ فارسی دکتر محمد معین همین معانی نیز تأکید شده است. بحث این نوشتار بیشتر از

دیدگاه علمی و روحانی است تا از دیدگاه‌های مختلفه فلسفی و یا انفرادی دیگر. قطره‌ای است از بحر بی‌کران علم در جوار دین در مقوله ژرف سعادت‌مندی و خوشبختی.

مفهوم سعادت و خوشبختی در قرن اخیر خصوصاً در دهه‌های معاصر که وضع زندگی عموم مردم از لحاظ مادی و جسمانی رو به بهبود نهاد بیشتر مورد گفت و شنود قرار گرفت و در جوامع پیشرفته‌تری از لحاظ تکنولوژی و علم پزشکی و در مناطقی که واکنش‌ها بیشتر رایج و طول عمر مردم بیشتر شده بود به همان نسبت مردم به فکر سعادت و خوشبختی افتاده که به نوبه خود فکری رادیکال به حساب می‌آمد. به عنوان مثال هنگامی که یکی از رؤسای جمهور قبل آمریکا به نام آقای جفرسن قلم بدست گرفت و نوشت: "زندگی، آزادی و خوشبختی سه رکن اساسی زندگی است." از آن زمان به بعد بود که مقوله خوشبختی بیشتر مطرح و مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. برای عموم مردم بخصوص ساکنین کشور آمریکا از زمان قرن نوزدهم که توانستند شروع به پرداخت وام منزلشان را به عهده بگیرند و صاحب خانه کوچک و بعد بزرگ‌تر شوند، سعادت و خوشبختی در اذهان شروع به شکل گرفتن نمود. در این هنگام بود که اندیشمندی مانند ابوالعلا می‌گفت "خوشبخت نبودن گناهیست عظیم."

در ابتدا سعادت و خوشبختی با مقدار ثروت فرد در تناسب بود. سؤالات اساسی دیگری از آن زمان تا به امروز برای عموم مردم مطرح شد، از جمله آن که رمز و راز سعادت و خوشبختی در چیست؟ و یا چه‌گونه می‌توان سعادت‌مند زندگی کرد؟ آیا ثروت، شهرت، قدرت و موفقیت و زیبایی باعث خوشبختی و سعادت است؟ آیا خوشبختی و سعادت‌مندی بخت و اقبال است؟ آیا قسمت و تقدیر است؟ آیا ارثی یا اکتسابی است؟

برای جواب این سؤالات دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۶۶ دست به تحقیقات وسیعی زد و با کمک بیش از ۴۰ دانشگاه دیگر در یکصد کشور جهان،

این مطالعات بر روی صدهزار نفر انجام شد، به این ترتیب که به طریق دستگاه "Pager" در ساعات مختلف این افراد علامتی می‌گرفتند تا احساس خود را در آن زمان یادداشت کنند و شرایط خود را به رقم زنند. بعد از بیست و پنج سال که دوران این تحقیق بود و حدود نود میلیون دلار مخارج، به این نتیجه رسید که "خوشبختی عبارت است از کنترل لحظه به لحظه قوه خودآگاه." در شرح عبارت مذکور باید اعتراف کرد که سعادت و خوشبختی یک حال، احساس و عاطفه است (State of mind) و مقوله‌ای درونی است نه برونی. نکته دیگر آن‌که سعادت‌مند کسی است که بیشتر اوقات خود را در چنین احساسی بسر می‌برد.

از دیگر معانی سعادت و خوشبختی همانا به "چالش‌گذاردن مهارت‌ها، توانائی‌ها و دانائی‌های انسان است." مفهوم روحانی این بحث علمی در تحلیل نهائی موافقت و همانندی پیدا می‌کند، چرا که پیشبرد، تقویت و تحکیم ویژه‌گی‌های درونی انسان که شامل مقوله‌های توانائی و دانائی انسان است، اعتباری همان جنبه ترقی روحانی انسان را دربر می‌گیرد. یکی از مفاهیم اصلی روحانیت، تقرب درگاه الهی است و آن نیز از طریق تقویت و تحکیم رشد و قوا و توانائی‌های درونی انسان صورت می‌گیرد. مثال قابل لمس تر آن هنر موسیقی است که در تحلیل نهائی تقویت و رشد این استعداد می‌تواند راهی برای تقرب الهی گردد و نردبانی به سوی عالم بالا شود. مثال دیگر آن توانائی عشق ورزیدن، توانائی دانستن و توانائی خدمت به خلق‌الله است. به عبارتی دیگر و مطابق تعریف علمی، ترقی در توانائی قوه ادراک و کنترل قوه خودآگاه همان مفهوم سعادت‌مندی را می‌رساند. در معارف اسلامی این عبارت بسیار مشهور است "الطرق الی الله علی عدد انفس الخلائق."

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: (ترجمه نویسنده) "خوشبختی نتیجه کمال روحانی است." "Promulgation of Universal Peace" در بیانی دیگر حضرت عبدالبهاء در خطابات به این مضمون می‌فرمایند: (ترجمه نویسنده) "به سرور و

خوشحالی خود در این عالم بیفزائید تا سبب استقامت شما در مقابل مشکلات این عالم گردد." "Promulgation of Universal Peace"

در آمارگیری بیست و پنج سال گذشته هنگامی که از دانشجویان دانشگاه سؤال می‌شد که اولویت در زندگی آنان چیست؟ اکثراً پاسخ آنان یا کانون گرم خانواده بود یا دارای فلسفه‌ای پُرمعنی در زندگی آنان. اما امروزه پاسخ تماماً خلاصه، حداقل در یکی یا تمام از این سه مورد است: ثروت، قدرت و یا شهرت. و اصول اخلاقی مانند "اشک‌های دیگران را مبدل به نگاه‌های پُر از شادی نمودن، بهترین خوشبختی‌هاست" (بودا) دیگر از میدان خارج شده و فقط در کتب می‌توان دید و بس.

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: (ترجمه نویسنده) "سرور و سعادت در این جهان منوط به ثروت ظاهره نبوده و نیست، بسا از نفوس ثروتمند که مواجه با خطرات و مصائب لاتحصی می‌باشند." "Promulgation of Universal Peace"

در تحقیقات متداومی که در دانشگاه‌های امریکا صورت می‌گیرد و در گزارش‌های معتبر آنان، آنچه به چشم می‌خورد حاکی از آن است که ثروت و پول بعد از رفع احتیاجات اولیه زندگی و رهایی از گرفتاری‌های مالی، دیگر اثر چندانی در زندگی و خوشبختی و سعادت‌مندی انسان ندارد. در دهه اخیر با افراد متعددی که برنده جایزه بخت‌آزمایی (Lottery) شده بودند مصاحبه‌هایی به عمل آمد که فقط نمونه‌ای از نتایج آن مجملاً به شرح ذیل است:

۱ - خانم Theresa Brunning که برنده یک میلیون دلار از ایالت کلرادو شد.

۲ - خانم Laretta Williams که برنده ۵ میلیون دلار از ایالت آریزونا شد.

۳ - آقای Curtes Sharpe که برنده ۵ میلیون دلار از ایالت نیویورک شد.

۴ - خانم sherry Gagliardi که برنده ۲۶ میلیون دلار از ایالت کالیفرنیا شد.

تمام این افراد و افراد بسیار دیگری که جوایز همانند آنان را شامل شده‌اند به کرات و به وضوح اذعان دارند که این ثروت‌ها تا حداکثر یک سال تغییری در

روش زندگی آنان داشته و پس از فرو کشیدن آن شور و حال اولیه، زندگی دیگر رنگ قبل را به خود گرفته و یا شاید در برخی موارد برای برخی از افراد مشکلاتی نیز ایجاد نموده است. بر اثر تحقیقات Dr. David Myers که از روانشناسان بنام آمریکا است و ۶ سال از عمر خود را تماماً صرف در تحقیقات و مطالعات در این زمینه گذرانده می‌نویسد: (ترجمه نویسنده) "وقتی انسان از مرحله فقر می‌گذرد دیگر پول کمکی در خوشبخت شدن نمی‌کند، حتی اگر به مقادیر زیاد هم باشد."

در مجله معروف Forbe که در آمریکا به چاپ می‌رسد و معمولاً هرساله ثروتمندترین افراد جهان را با مقدار ثروتشان نام می‌برد، در بررسی چهل و نه نفر از این ثروتمندان جهان نتیجه بر آن شد که ثروت آنان نه تنها تفاوت چندانی در احساس خوشبختی آنان نمی‌کنند، بلکه ۳۷٪ آنان گزارش داده‌اند که درجه خوشبختی آنان از حد متوسط نیز کمتر است. در مصاحبه‌ای با یکی از این افراد ثروتمند می‌گفت که "همیشه فکر می‌کنم که هنوز به مطلوب نرسیده‌ام و دیگران از من جلوتر و خوشبخت‌ترند و این جریان مانند سراب ادامه دارد."

از موارد جالب دیگر آن‌که در دهه اخیر این سؤال مطرح شد که آیا سعادتمندی و یا خوشبختی امری ارثی و یا ذاتی است که همراه با ما متولد می‌شود و یا اکتسابی و آموختنی است. در جواب این سؤال Dr. Richard Davidson استاد دانشگاه روانشناسی ویسکانسین دست به تحقیقات مفصلی زد و در این جریان از مغز انسانی در مواقع مختلفه توسط دستگاه "X-Ray" عکس‌برداری نموده و متوجه شد که افرادی که قسمت جلو سمت چپ مغز آنان فعال‌تر است افراد خوشحال‌تری هستند و در زندگی روزمره نیز فعالیت‌های آنان گویای این خوشحالی نیز می‌باشد. هنگامی که این آزمایش بر طفل دو روزه انجام شد، متوجه شدند که اطفالی که بیشتر لبخند می‌زنند قسمت جلوی سمت چپ آنان فعال‌تر است و این تا آخر عمر به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند.

در تحلیلی، خوشبختی در برخی افراد تا درصدی که کاملاً هنوز مشخص

نشده جزء لاینفک آنان نیز می‌توان باشد. نتیجه دیگری که در این تحقیقات عرضه شده است این که دیگر مردمان بیشتر علاقمند هستند تا با افراد خوشحال و خوشبخت دوستی، معاشرت و همکاری نمایند تا غیر آنان. در پژوهش‌های دیگری عوامل مهم دیگری برای سعادتمندی و خوشبختی به قلم آمده که مجملاً بدین شرح است: کنترل بر زندگی خودمان است. دکتر روانشناس به نام Dr. Michael Lewis از طریق پژوهشی نشان داده که حتی نوزادانی که کنترل بر برخی اشیاء اطراف خود دارند، نوزادان خوشحال‌تری می‌باشند. عامل دیگر خوشبینی است که توسط Dr. Martin Seligman از دانشگاه Pennsylvanis اعلام گردید. عامل سوم، ایمان و اعتقادات روحانی است. نشان داده شده که بطور کلی افرادی که بیشتر در فعالیت‌های مذهبی مشغولند، بیشتر احساس رضایت و خوشبختی می‌کنند. عامل چهارم خلاقیت است. خلاقیت در موارد مختلف زندگی از مهره‌های اصلی سعادتمندی و خوشبختی است. عامل پنجم عبارت است از فعال بودن در کاری که از آن لذت می‌بریم و در عین حال باعث رشد ما است و عامل ششم دارا بودن روابطی نزدیک و سالم با فرد دیگری است.

فرهنگ‌های مختلف و متفکران جهان بسیاری در خصوص سعادتمندی نیز مطالبی به قلم آورده‌اند. از جمله مثالی است از فرهنگ غنی عرب که می‌گویند: "اگر خواستی کسی را سعادتمند کنی ثروت او را زیاد نکن، بکوش تا خواسته‌های او را کم کنی."

در رابطه با ثروت و سعادتمندی شکسپیر می‌نویسد: "پول متاعی است که با آن می‌توان همه‌جا وارد شد و همه‌چیز را به دست آورد، جز شرافت و سعادت." و در خاتمه باید یادای از ابراهیم بن‌هلو و سخن پُر معنی او کرد: "اگر شما حاضر نیستید که در حداکثر توانایی خود حرکت کنید، هرگز خوشبخت و سعادتمند نخواهید شد."

زندگی‌نامه، افکار و اندیشه‌های دکتر طلعت بصری

از سرکار خانم منصوره پیرنیا

منصوره پیرنیا - در نود و چهار سالگی از جاذبه‌ای خدایی، روحانی و معنوی برخوردار است. نویسنده و شاعری چیره‌دست و مسلط بر فکر و اندیشه خویش است و بر فرزندان و نوه‌ها نیز نفوذ خاصی دارد و هریک در هر مقام و پایگاه علمی که قرار دارند مفتون شخصیت بارز مادر و مادر بزرگ‌اند و در فراگیری علم و اندیشه در سبقتی جانانه که به گرد پای او هم نمی‌رسند.

زنی قدرتمند و اما مهربان و پرعطوفت است و در آفرینش و تألیف کتاب "چهره شیرین" چه مرارت‌ها کشیده است و از فرزندان این یکی فؤاد، مادر را "قبله" می‌داند قابل پرستش و ستایش و معتقد است که مادر رسالتی خاص دارد و البته حق با اوست ...

دکتر طلعت بصری (قبله) شاعر، مؤلف، پژوهشگر، استاد دانشگاه و متخصص در شناخت شاهنامه، دارای مدرک دکترا در ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، نخستین زن ایرانی است که به عنوان معاون دانشگاه‌های سراسر ایران (دانشگاه جندی شاپور) برگزیده شده است.

طلعت بصری در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در محله درویش ساح‌الدین شهر بابل و در خانواده‌ای اهل علم و ادب و اندیشه و خواهان ترقی و تعالی زن به دنیا آمد. پدر بزرگ طلعت، حاج محمد باقر بصرار، از شعرا و نویسندگان بنام گیلان بود و تراژدی زندگی خانواده بصری نیز از سرنوشت او آغاز می‌گردد و هم‌چنین نام خانوادگی آن‌ها که نیز از صفت پربصیرت او گرفته شده است و به راستی حاج محمد باقر چه پایان زندگی غم‌انگیزی داشت.

این مرد اندیشمند و متفکر زمان از بصیرت و دانش خاصی برخوردار بود و مخالفین عقیده و تفکر و باور او در توطئه‌ای در زندان به بهانه تراشیدن ریش‌های او داری نظافت (واجبی) به صورت‌اش مالیده و دارو چشمان محمدباقر را کور می‌کند و پس از آزادی از زندان به او لقب "بصرار" به معنی روشنگر درون می‌دهند و بعدها دکتر فروغ‌الله بصری پسر دیگر حاج محمد باقر نام فامیل "بصری" را برای خانواده انتخاب می‌کند و همان مردان خانواده بصری بودند که ادارات دولتی نوپیدا ایران از جمله اداره مالیه و اداره ثبت احوال را در دوران رضاشاه پایه‌گذاری کردند.



پسر حاج محمدباقر، عطاءالله بصاری پدر طلعت، از دولتمردان و محققان وارسته و از حامیان نهضت بیداری و تساوی حقوق انسانی زنان و مردان بود. عطاءالله بصاری در دوران قبل از کشف حجاب، محل‌هایی را در شهر بابل اجاره می‌کرد و به کمک هنردوستان و ترقی‌خواهان نمایشنامه‌هایی را روی صحنه می‌برد که در آن بیشتر از تساوی حقوق زن و مرد گفتگو می‌شد. بلقیس عزیزی، مادر طلعت در خانواده‌ای اهل کسب و متفاوت از نظر فکری و اندیشه با همسرش عطاءالله پا به عرصه وجود گذارده بود؛ وی در سه سالگی پدر را از دست داده و در سنین نوجوانی به عقد ازدواج عطاءالله بصاری درآمده بود و طلعت نخستین فرزند خانواده جوان بصاری بود. عطاءالله، این مرد تجددخواه برای همسرش معلم سرخانه گرفته و او را تشویق به سوادآموزی می‌کرد و به نام دخترش طلعت از شش ماهگی او مجلات حبل‌المتین و قانون را که در خارج از کشور چاپ می‌شد و صدای آزادیخواهان ایران به شمار می‌رفت مشترک شده و آرزو می‌کرد که طلعت در نوجوانی با کسب تحصیلات عالی و خواندن این نشریات و فراگیری علم، راه قره‌العین، رابعه قزدار و دیگر زنان نامدار را طی کند و برای دخترش طلعت و دخترهای جوان آینده روشنی را خواستار بود و این درست زمانی است که دخترها از سه سالگی چادر به سر می‌کردند، اما این مرد بصرار، آرزو می‌کرد که دخترش طلعت جهت کسب تحصیلات عالی به بیروت برود و به راستی چادر را مانعی بر سر راه رشد و پیشرفت دختران می‌دانست و طلعت بانو در این باره می‌گوید:

هرگز چادر به سر نکردم و این پند پدر را حفظ و آویزه گوش کردم که می‌گفت: ذره‌ای از عفت اعظم به از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است.

طلعت در پنج سالگی با شوقی بسیار به مدرسه بنات در محله بازار بابل می‌رود و زیر نظر مستقیم مدیر مدرسه خانم ملوک کیا که او را در آموزش و فراگیری کودکی پر استعداد یافته بود، به تحصیل می‌پردازد. می‌گوید: هرگز نمی‌توانم زحمات مدیر و معلم‌های آن زمان را فراموش کنم. به راستی آموزگار و دلسوز بودند و از جان و دل برای شاگردان خود مایه می‌گذاشتند. طلعت در نوجوانی شاهد عینی دورانی است که دختران جوان رو به تحصیل آورده و خود را آماده خدمت به اجتماع می‌کردند. دوران کشف حجاب است و مادر که زنی متعصب و مذهبی بود و چادر به سر می‌کرد، معنی و مفهوم کشف حجاب را درمی‌یابد و به جمع زنان می‌پیوندد و در بابل در جلسه جشن کشف حجاب در فرمانداری بابل ماتنوبه تن و کلاه به سر و دستکش به دست، آن نوع پوشش مد روز، به همراه همسرش عطاءالله شرکت می‌کند.

بخشی از خاطرات کودکی طلعت، دیدار با رضاشاه پهلوی است و می‌گوید: نخستین بار

که رضاشاه بطور رسمی به بابل سفر می‌کرد، پیش از کشف حجاب بود و ما چند دختر بچه بودیم که چادر به سر نمی‌کردیم. بلوز و دامن کربدوشین به تن مان کرده و گلی به موهایمان زده بودیم و منتظر شدیم تا به حضور رضاشاه برسیم و خیر مقدم عرض کنیم. آن روزها بیماری‌های مالاریا، تراخم و کچلی بیداد می‌کرد و رنگ و روی بچه‌ها همه زرد و چهره‌ها پژمرده بود. رضاشاه دستور داده بود که به بچه‌ها در مدارس قرص "کنین" بدهند و بیماری آن‌ها را علاج کنند. رنگ رخسار بچه‌ها نشان می‌داد که در مداوای آن‌ها اهمال شده و قرص‌های "کنین" را به مصرف و مداوای بچه‌ها نرسانده بودند. طلعت بانو و خانواده پیشگام وی در بابل شهره بودند. وی درباره خاطره‌اش در سفر رضاشاه به بابل می‌گوید: روز بازدید رضاشاه دسته گل‌های شمعدانی را به دست ما داده بودند و مسئولین که تازه متوجه قصور خود شده بودند گلبرگ‌های شمعدانی را به گونه‌های دخترها می‌مالند که گونه‌هایشان رنگ قرمز بگیرد، غافل از این که گل شمعدانی وقتی به پوست مالیده می‌شود، اول رنگ قرمز دارد و به تدریج پس از مدت زمان کوتاهی تغییر رنگ داده و بنفش رنگ می‌شود. انتظار به پایان رسید و رضاشاه وارد شد و دخترکی پیش رفت که دسته گلی تقدیم کند. رضاشاه نگاهی به گونه‌های بنفش رنگ دخترک کرده و متوجه غفلت دست‌اندرکاران شد و سپس نگاهی پر از غیض به آن‌ها کرد و عصایش را بلند کرده و می‌خواست رئیس فرهنگ را کتک بزند و ما بچه‌ها هم با حیرت به این صحنه نگاه می‌کردیم.

باری، فریحه شاعری و بداهه سرایی در کودکی و نوجوانی طلعت با استعداد و طنز خاصی همراه است و گاهی این شاگرد شوخ طبع و کوشا دو کلاس مدرسه را در یک سال طی کرده و تا کلاس یازدهم در مدرسه بنات که به دبستان و دبیرستان شاهدخت تغییر نام داده بود به ادامه تحصیل می‌پردازد. ناگفته نماند که استعداد و فراگیری در طلعت به حدی است که هندسه فضایی را در مدت بیست روز می‌آموزد. و اما در این میان در سال ۱۳۱۷ خورشیدی وقفه‌ای در زندگی تحصیلی او پیش می‌آید و پدر به مأموریت اداری فرستاده شده و خانواده بصری به شهر گرگان منتقل می‌شوند و طلعت در سن چهارده سالگی به عنوان کمک معلم در دبستان گرگان با بهره‌گیری از بودجه ملی استخدام می‌شود. در دوران جنگ جهانی دوم طلعت و خانواده بصری مجدداً به بابل بازمی‌گردند و در کلاس یازدهم که دو سال یکی کلاس‌ها را طی کرده بود از طلعت تعهد می‌گیرند که وقتی فارغ‌التحصیل شدی مبادا بخواهی که تدریس کنی و باوصف این طلعت بانو ۱۸ ساله به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و مدیر همان مدرسه‌ای می‌شود که تا چند سال پیش شاگرد آن مدرسه بود و حالا بیش از ۵۰۰ شاگرد مدرسه را مدیریت

می‌کند. طلعت در کلاس یازدهم دبیرستان مشغول تحصیل در دانشسرای مقدماتی بود که در شهریورماه ۱۳۲۰ خورشیدی با دبیر و معلم شایسته زندگی خود سیدابوالقاسم قبله، در پی احساسی آرام و منطقی ازدواج می‌کند. وصلتی که ثمره آن چهار فرزند به نام‌های منیژه قبله و مینو قبله متولد شهر بابل، فرید قبله و فواد قبله متولد تهران می‌باشند.

می‌گوید: همسرم قبله، مرد روشنفکر و انسان‌گرایی بود و با این‌که در بزد و در یک خانواده نسبتاً مذهبی به دنیا آمده و بزرگ شده بود، حامی و پشتیبان زنان بود. دبیر دبیرستان‌ها و مرد خانواده و پایبند به اصول اخلاقی بود و قدم به قدم مرا در رسیدن به پایگاه‌های علمی یاری می‌کرد. حتی بعدها که من استاد پروازی شدم و مجبور بودم بیشتر اوقات خود را در اهواز و در دانشگاه جندی شاپور بگذرانم او در تهران می‌ماند و خانواده را سرپرستی می‌کرد و وقتی می‌پرسیدند: "مگر می‌شود شوهر در تهران بماند و زن به مأموریت خارج از مرکز برود" می‌گفت: "اگر برعکس این بود چه می‌شد. چه فرقی می‌کند." در مهرماه سال ۱۳۲۷ خورشیدی در نقل و انتقال خانواده جوان قبله به تهران درهای دانشگاه تهران به روی طلعت بصری باز می‌شود و با این‌که آرزوی تحصیل در رشته پزشکی را داشت، به ادامه تحصیل در دانشکده ادبیات زیر نظر دکتر بدیع‌الزمان فروزانفر پرداخته و در سال ۱۳۳۰ خورشیدی موفق به دریافت مدرک لیسانس شده و سه سال بعد فوق لیسانس می‌گیرد. دکتر بصری سپس در سال ۱۳۴۶ خورشیدی با گذراندن تز دکترای درباره "تصویر شیرین در منظومه‌های خسرو و شیرین" و "شیرین و فرهاد" موفق به دریافت درجه دکترای در رشته زبان و ادبیات فارسی می‌شود و استاد او کسی نیست جز استاد سعید نفیسی...

در این زمان دکتر طلعت بصری ششمین زن ایرانی است که موفق به دریافت دکترای زبان و ادبیات فارسی شده است و به تدریس در دانشسرای عالی ادامه می‌دهد. دکتر بصری در سال ۱۳۴۶ خورشیدی در پی فراغت از تحصیلات دانشگاهی، کتاب دستگاه‌ها و آهنگ‌های موسیقی ایرانی و نام سازهای ایرانی را به وسیله کتابخانه طهوری منتشر کرده است. وی ابتدا دستور زبان فارسی را برای دانشجویان مدرسه عالی دختران تألیف کرده و سپس کتاب دستور مختصر زبان فارسی را برای دبیرستان‌ها به چاپ می‌رساند. ایشان در سال ۱۳۴۸ خورشیدی با انتشار کتاب "زنددخت" بانوی پیشاهنگ نهضت آزادی و سخنرانی درباره بانوان ایران به دفاع از حقوق زنان می‌پردازد و سمت مشاوره برنامه "زن و زندگی" در رادیو ایران برعهده او گذاشته می‌شود. در این دوره دکتر بصری به دانشسرای عالی منتقل شده است و هنوز مشغول تدریس بود که حکم انتقال موقت به دانشگاه جندی شاپور را به عنوان استاد پروازی دریافت می‌کند؛ نقل و انتقالی که قرار بود به یک

ترم تحصیلی خاتمه یابد، به مدت نه سال طول کشید و طی آن دکتر بصاری در همکاری با دکتر عباس جامعی و بنا به پیشنهاد رئیس دانشگاه به عنوان نخستین زن در ایران به معاونت دانشگاه جندی شاپور برگزیده می‌شود.

دانشگاه جندی شاپور در سال ۱۳۳۶ خورشیدی و در زمان سلطنت محمد رضاشاه پهلوی به همت و پشتکار دکتر عباس جامعی رئیس دانشگاه تجدید بنا شد و کسانی چون دکتر طلعت بصاری در پایه‌گذاری و تأسیس و ایجاد دانشکده ادبیات دانشگاه و دانشکده علوم تربیتی جندی شاپور و اداره و توسعه بخش‌های دیگر آن سهم بسزایی داشتند. دکتر بصاری می‌گوید: "در سال ۱۳۴۸ خورشیدی زمانی که من خدمت در دانشگاه جندی شاپور را آغاز کردم، دانشگاه فقط یک دانشکده کشاورزی داشت که وضع نسبتاً خوبی داشت و آموزشگاه پرستاری و دانشکده پزشکی و بیمارستانی داشت شبیه بیمارستان سینای تهران، آشفته و بی‌سامان و یک دانشسرای عالی که از تهران استادهای پروازی به خوزستان رفته و در آن تدریس می‌کردند. فکر ایجاد دانشکده ادبیات در همین رفت و آمدها به تهران در ذهن من شکل گرفت. آن روزها از اهواز فقط هفته‌ای دوبار هواپیما به تهران پرواز می‌کرد و ساعت پرواز هم با ساعات درسی استادان هماهنگ نبود و ما مجبور بودیم از دانشگاه سوار بر اتوبوس‌های قراضه‌ای شده و خود را از اهواز به آبادان برسانیم و از آن فرودگاه به تهران پرواز کنیم. در یکی از این سفرها هوا بسیار سرد شده بود و اتوبوس بخاری هم نداشت. راننده گفت: سال‌هاست که هوا این‌گونه سرد نشده است که نیاز به بخاری داشته باشیم. آخرین بار سال‌ها پیش وقتی به "ایران" می‌رفتم هوا این‌طور سرد شده بود. با تعجب پرسیدم یعنی چه؟ مگر خرمشهر و اهواز جزئی از خاک ایران نیست که شما می‌گویید وقتی به ایران می‌رفتم. گفت: "نه آن زمان از اندیمشک به آن طرف را ایران می‌خواندند و این بخش در اشغال بیگانگان بود." دکتر بصاری اضافه می‌کند: "در همان سفر بود که تصمیم گرفتم رشته ادبیات فارسی را با بناکردن دانشکده ادبیات در دانشگاه جندی شاپور تأسیس کنم تا دانشجویان از کشورهای اطراف خلیج فارس و مناطق دیگر به دانشگاه جندی شاپور بیایند و زبان فارسی بیاموزند و البته معتقد بودم که تحصیل در هر رشته‌ای علاقه و دل‌بستگی خاصی نسبت به آن محیط در شخص ایجاد می‌کند و بدین ترتیب دانشکده ادبیات دانشگاه جندی شاپور را تأسیس کردیم و من به بنهایی هفته‌ای سی ساعت در آن دانشکده تدریس می‌کردم." دکتر بصاری سپس دانشکده علوم تربیتی را در دانشگاه جندی شاپور به سبک تازه‌ای بنیان می‌نهد و اما مهم‌ترین بخش از خدمات این بانوی اندیشمند ایجاد بخش امور دانشجویی و رسیدگی بر احوال دانشجویان و راهنمایی آن‌ها بود که آن بخش از دانشگاه را با استخدام یک ماشین

نویس و یک کارمند در ساختمان کهنه‌ای که اداره دخانیات به دانشگاه واگذار کرده بود، ایجاد کرد و دکتر بصاری ابلاغ معاونت دانشگاه خود را نیز در همین بنای فرسوده دریافت کرد. یک روز دانشجویی سراغ خانم معاون دانشگاه را می‌گیرد و به او می‌گوید به دفترشان در ساختمان دخانیات مراجعه کنید و او با حیرت می‌گوید: این چه خانم معاون دانشگاه است که دفتر کارش گوشه این ساختمان کهنه و نیمه کلنگی است و نه سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۷ خورشیدی زمانی که دکتر بصاری دانشگاه جندی شاپور را ترک می‌کرد فقط در همان بخش امور دانشجویی دانشگاه بیش از ۳۰۰ کارمند تمام وقت داشت. رفتار مادرانه و عملکرد دکتر بصاری با ایجاد محیط صمیمی و ارتباطات انسانی با دانشجویان موجب شد که در مدت پنج سال معاونت دانشجویی وی در دانشگاه جندی شاپور هیچ‌گونه حادثه و اتفاق غیرمنتظره‌ای برای دانشجویان نیافتاد و وقتی در مهرماه سال ۱۳۵۷ خورشیدی ایشان شهر اهواز را ترک می‌کرد، در دانشگاه جندی شاپور بیش از ۵ هزار دانشجو در ۷۳ رشته سرگرم تحصیل بودند و ۹۵ درصد استادان بطور تمام وقت تدریس می‌کردند و بناهای متعددی از جمله بنای دانشکده علوم، بیمارستان گلستان، کتابخانه، زمین‌های ورزشی متعدد و کوی استادان بنا شده بود و بیلان ده ساله کار دانشگاه جندی شاپور به راستی رشد حیرت‌انگیزی را نشان می‌داد.

دکتر بصاری در دوران خدمت و در همان دانشگاه جندی شاپور بود که به مناسبت برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، چند کتاب و اثر پر ارزش ادبی و فرهنگی چون "چهره شیرین"، "زنان شاهنامه بخش پهلوانی" و "دری" کتاب درسی برای دانشجویان دانشگاه‌ها و این یکی را با همکاری دکتر ضیاءالدین سجادی به وسیله دانشگاه جندی شاپور منتشر کرد. دکتر سجادی در مقدمه کتاب "دری" می‌نویسد که سهم چندانی در تألیف آن ندارد و دکتر بصاری زحمات زیادی در تألیف این کتاب برعهده داشته است. کتاب "دری" مجموعه‌ای از انواع سبک‌های ایرانی و اروپایی در نثر و نگارش و نمونه‌هایی از نظم و نثر پیشینیان و امروزی در دستور زبان است. این کتاب در ششصد صفحه بوسیله دانشگاه جندی شاپور منتشر شده است، برگزیده‌ای از این کتاب نیز چاپ شده و در دسترس همگان قرار گرفت. کتاب "چهره شیرین" اثر ارزنده دیگری از دکتر بصاری است. شیرین زنی کم‌نظیر و ملکه‌ای افسانه‌ای را در تاریخ رزمی و بزمی ایران به ما می‌شناساند که مطالعه سرگذشت او زنگ غم از دل‌ها می‌زداید و در این هیاهو و دوران شور و شرف انسان را به جهان شگفتی‌ها و در عین حال آرامشی درونی رهنمون می‌گردد و نیز نمایانگر مقام و تأثیر وجودی زن در تاریخ گذشته ایران زمین است. در حاشیه کتاب "چهره شیرین" سه بخش منثور خسرو و شیرین

و شرح مختصری از شهرهایی که در این کتاب یاد شد آورده شده و در بخش سوم نام آهنگ‌های موسیقی ایرانی در زمان ساسانیان به چاپ رسیده است. این کتاب در ۵۰۳ صفحه منتشر شد. دکتر بصاری (قبله) با تخصص در شناخت شاهنامه فردوسی بیشتر اوقات پژوهش خود را صرف شناختن و شناساندن پیام‌های زنان در شاهنامه کرده و به این اثر جاودانی از دیدگاه و جنبه‌های پندآموزی مادرانه می‌نگرد و می‌گوید: "من در شناخت شاهنامه به نکاتی توجه می‌کنم که شخص فردوسی نیز بیشتر به آن توجه دارد و آن نکات پندآموز شاهنامه است." دکتر بصاری در حقیقت متعلق به دوره‌ای است که مسأله آزادی زن و راه یافتن او به مشاغل مختلف قانونی شده و راه برای رسیدن زنان به مسند سفارت، وزارت و قضاوت باز شده بود. او در پژوهشی با عنوان "زن در نظر شاعران" مسأله تساوی حقوق زن و مرد و تلاش زنان به دست یافتن حقوق حقه خود را چنین توضیح می‌دهد: "میان نسل اول جویندگان تساوی حقوق زن و نسل میانه و نسل امروزی تفاوت بسیار است."

دکتر بصاری در کتاب "زن در نظر شاعران" که مورد تحقیق وی قرار گرفته است می‌نویسد: "در این کتاب به زیبایی و ظاهر زن توجه نمی‌شود بلکه زن را از نظر اجتماعی و از دیدگاه شاعران مورد بررسی قرار داده‌ام. چون شاعر آیین تمام‌نمای جامعه خود می‌باشد. بنابراین دیوان شعرا وسیله‌ای بود که نشان دهد زن در طول دوران چگونه در جامعه خود مطرح بوده است و حق و حقوق اجتماعی داشته و دارد یا نه... البته از چند شاعر بزرگ چون فردوسی، نظامی، فخرالدین اسعد گرگانی و سعدی که بگذریم، سایر شعرا در مورد زن کاملاً سکوت کرده‌اند مگر آن که بخواهند به صورت دشنام به زن، مرد را تحقیر کنند. جامی و خاقانی نیز از آن جمله‌اند، منتهی نه به صورت آن که زن حق دارد. فردوسی از زن به نام‌های هوشیدارزن، بخردزن و آزاده زن سخن می‌گوید و در گفتار او مقام انسانی زن مطرح است و در داستان بیژن و منیژه آن شاعر عالیقدر و حماسه‌سرا از همسر خود یاد می‌کند که چگونه بار و هم‌نفس اوست و داستان را از ابتدا تا انتها برایش تعریف کرده و فردوسی آنرا به نظم درمی‌آورد. دکتر بصاری ادامه می‌دهد: اگر ما رودکی را پدر شعر فارسی بنامیم. رابعه حقاَ مادر شعر فارسی است ولی دیدیم که تعصبات مرد و روزگار با آن زن چه کرد. رابعه زن آزاده‌ای بود که عاشق غلام برادر شد و برادر از روی تعصب رگ خواهر را در حمام می‌زند. از زنان پراوازه دیگر در شعر فارسی باید از قره‌العین نام برد که اشعارش در زندگی اجتماعی مردمان در شبه قاره هند مخصوصاً در اشعار شعرا تأثیرگذار بوده است و دیگر از ژاله عالم تاج فراهانی مادر پژمان بختیاری باید سخن به میان آید که شعرش در نهایت استحکام است و با وجود همه این

مثال‌ها مردها هنوز باور نمی‌کردند که زن بتواند شعر بگوید و حتی درباره پروین اعتصامی می‌گفتند که این اشعار از پروین نیست و از پدر اوست، و یا مگر یک زن می‌تواند به این رسایی و محکمی شعر بگوید. تا روزی که پدر مُرد و پروین سرود:

پدر آن تیشه که بر ریشه عمر تو بزد دست اجل

تیشه‌ای بود که شد باعث ویرانی من

دکتر بصاری در مورد بحث هنر و شعر کهنه و نو می‌گوید: شعر یا هرگونه هنر کهنه و نو ندارد، هر بار که هنری آفریده شد و در شتونده و یا بیننده تأثیرگذار شد، آن شعر و یا هنر نو است و در ادامه تحقیقات در شاهنامه و در کتاب رستم و اردشیر بابکان ضمن بررسی شخصیت سیزده کودک شاهنامه از جمله فریدون و داراب به بحث تعلیم و تربیت کودکان در شاهنامه می‌پردازد. ناگفته نماند که کتاب "تأثیر زن در ادبیات فارسی" از دکتر بصاری در پاکستان نیز چاپ شده است. زندگی شاعره پیشرو و پیشتاز نهضت آزادی زنان "زند دخت" نیز مورد تحقیق دکتر بصاری قرار گرفته و در کتابی به نام "زند دخت" به چاپ رسیده است. دکتر بصاری می‌گوید: "پیش از آن که زند دخت را شاعر بنامیم باید او را از رهروان طریقت آزادی زنان از یوغ بندگی و نادانی و بی‌خبری شناخت بنابراین انگیزه من در تدوین آثار او، بیان مقام شاعری وی نیست بلکه روح حساس و بزرگ اوست که تا واپسین دم حیات جز ارجمندی زن ایرانی و ایران اندیشه و هدفی نداشت و در این راه دمی از قیام و اقدام باز نایستاد." دکتر بصاری مقدمه‌ای بر کتاب زند دخت نوشته و سخنرانی وی در سال ۱۳۴۶ در تهران به وسیله کتابخانه طهوری منتشر شد. دفتر شعر نازنین یارا و زندگی نامه امیر پازواری شاعر مازندرانی از جمله آثار منتشر شده دکتر طلعت بصاری است. از دکتر بصاری مقاله مفصلی نیز در احوال امیر پازواری در مجله دانشگاه تبریز به چاپ رسیده است.

نکاتی از بهجت‌الصدور تا وحدت عالم انسان، گفتگو در ۳۴۴ صفحه از دکتر بصاری نیز در تهران منتشر شد. از آثار دیگر وی کتاب درسی دستور زبان فارسی برای دبیرستان‌هاست که در سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۴۸ در ۵۱۱ صفحه به وسیله انتشارات طهوری به چاپ رسیده و کتاب سبک شناسی و سبک‌های ایرانی و کتاب درسی دانشگاه‌ها را باید نام برد که به وسیله کتاب‌فروشی آرمان پس از انقلاب نیز چندین بار در ایران تجدید چاپ شده است. کتاب گردآفرید معرفی زنان شاهنامه از دکتر بصاری، سرگذشت پنجاه و نه تن زن داستانی و تاریخی شاهنامه است. این کتاب در سال ۱۳۵۰ به مناسبت برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به چاپ رسید. ناگفته نماند که آخرین سمت دکتر بصاری در کادر علمی دانشگاه‌های ایران تأسیس دانشکده مکاتبه‌ای در دانشگاه جندی

شاپور بود. وی در سال ۱۳۵۷ از اهواز به تهران بازگشت و شش ماه بعد به ایالات متحده آمریکا سفر کرد.

زندگی در غربت برای بانوی فکر و اندیشه و ادب فارسی آسان نبود؛ وی به تعلیم و تربیت نوه‌ها می‌پرداخت و در کنار آن برای تأمین هزینه‌های دو خانواده نیازمند در ایران به هنرهای دستی چون خیاطی، توردوزی و گلدوزی پناه برده بود و به بافتن ژاکت و پلور می‌پرداخت و با فروش آن‌ها برای خانواده‌های نیازمند ایجاد درآمد می‌کرد. پسرش فرید که نبض مادر را خوب در دست دارد در غربت مشوق مادر شد تا دست از خیاطی و آشپزی و گلدوزی بردارد و به کار تحقیق و نوشتن و انتشار کتاب‌های خود پردازد. دکتر بصاری از آن زمان، ضمن ادامه نگارش کتاب‌های مختلف، مدت ۳۵ سال است که مجله "پیام بدیع" را با ضمیمه‌ای برای جوانان منتشر می‌کند.

دکتر طلعت بصاری مادر چهار فرزند، سه پزشک و یک جامعه‌شناس است و مادر بزرگ هفت نوه و سه نتیجه می‌باشد. دختر بزرگ او منیژه نینا مودت - قبله جامعه‌شناس است و با دکتر رفیع مودت ازدواج کرده و دو دختر دانشمند به نام‌های نهال و نسیم دارد که هردو تا مقطع دکترا تحصیل کرده‌اند و پسرش نوید متخصص امور کامپیوتری است. خانواده مودت در استرالیا زندگی می‌کنند. دختر دیگر، مینو پرست - قبله در رشته پزشکی و پاتولوژی تحصیل کرده و با دکتر استیو پرست ازدواج کرده و مادر یک پسر به نام امید که پزشک است و یک دختر متخصص چشم‌پزشکی به نام نیکا می‌باشد. دکتر فرید قبله با پونه رفیعی ازدواج کرده و پدر دو فرزند به نام‌های ثریا و سینا می‌باشد که هردو وکیل دادگستری می‌باشند. دکتر قبله در فینیکس آریزونا زندگی می‌کند. پسر کوچک‌تر، فؤاد قبله تحصیلات پزشکی خود را در دانشگاه تهران به پایان رسانیده. وی ازدواج نکرده و هم‌چنان وفادار در کنار مادر زندگی می‌کند و یار و یاور و عصای دست پیری او شده است. دکتر بصاری سه نتیجه به نام‌های مهرآفرین آلن، ماکسول آلن و آلیور اولنگا رایس می‌باشد.

دکتر طلعت بصاری در سال‌های زندگی در غربت هم‌چنان با وسائل ارتباط جمعی فارسی‌زبان همکاری داشته و برنامه‌هایی در شناخت زن در ادبیات تهیه کرده و به دفاع از حقوق زن ایرانی پرداخته است. وی هم‌اکنون در ایالت کالیفرنیا جنوبی زندگی می‌کند و اوقات خود را به خواندن کتاب‌هایی چون "خاتون گنج" شرح حال نظامی گنجوی و همسرش و به سرودن شعر می‌گذرانند و به زودی کتاب مجموعه اشعار دکتر طلعت بصاری نیز منتشر خواهد شد.

عمرش دراز باد که زندگی پُرباری را پشت سر گذاشته است.

طالار رودکی

از: سرکار خانم ماهمهر گلستانه

در بروی خویش بسته دیده بر دیوار دارم
 جعبه جادو برابر در نهران افکار دارم
 صحنه‌ای از شهر طهران آمد و گردید پیدا
 ناگهان فریادی از دل دیده را بیدار دارم
 آشنا نقشی نمایان، شد به دیده همچو گوهر
 آه چشم باز بر آن "رودکی طالار" دارم
 نقش را از دل کشیدم گرچه از کاشی و گل بود
 پنج و چهل سالی گذشته آه صد پندار دارم
 یادم آمد از زمانی، کو بدستم بود چکش
 می شکستم می سرودم طرح نو بر کار دارم
 آن جوانی بود و من بی تاب در دل می نهفتم
 طرح اسلیمی میان طاقی و پرکار دارم
 باغ گل با آن درخت سرو زیبا و شکوفه
 در کنار دختران با شیوه‌ای هشیار دارم
 عود در دست هنرمندی و نی بر لب جوانی
 رنگ آبی دلانگیز، دیده بر دلدار دارم
 یادم آید شاه و مردم، از کنار آن گذشتند
 گر زبان می داشت دیوار، می سرود اخبار دارم
 آه ده‌ها سال رفته، رنج‌ها بر ما گذشته
 در وطن راهی ندارم آرزو بسیار دارم
 دلربا کاشی براق و دو صد نقش ننیده
 پاک و صافی و فروزنده، که صد اسرار دارم

غربت دیرینه‌ام گوید نمی‌دانم چه خواهم
 از وطن رانده شدم جانا ولی گفتار دارم
 خاک من، ایران من، جان صرف عشقت شد ولیک
 "ماه" رفت و "مهر" هم، اکنون سر ایثار دارم

تنها و دل‌تنگ نشسته بودم و فیلمی را که در ایران تهیه شده بود، می‌دیدم. ناگهان دیوار
 طالار رودکی را که چهل و پنج سال از تهیه آن گذشته بود در مقابل خود دیدم، که دو
 نفر هنرمند در برابر دیوار نت آهنگی را به یک‌دیگر می‌دادند. فریادی کشیدم، گریستم و به
 یاد آن روزهای دلپذیری که در مقابل دیوار نشسته بودم و آن اثر را خلق می‌کردم، این
 شعر را با سوز جان سرودم.

فلوریدا - ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۱

ماه مهر گلستانه



آزادی از دیدگاه آئین بهائی

جناب داریوش لمیع
دنباله مطالب پیشین

آزادی دینی:

در کتب آسمانی ادیان اشارات گوناگونی درباره آزادی نیز شده است. از جمله در قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۷۶ اشاره‌ای مختصر به مقوله آزادی در دین چنین است "لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی." (یعنی: در دین اکراه و اجباری روا نیست از آن رو که راه درست از نادرست روشن و آشکار شده است.)

آزادی بیان:

حضرت ولی امرالله نیز چنین می‌فرماید "حق فرد در بیان عقیده و آزادی او در ابراز نظر از اصول بنیادی امر مبارک است."

بیت‌العدل اعظم الهی در مورد آزادی بیان نیز چنین می‌فرماید: "نظم اداری بهائی روش و راهی بدیع را برای به کار گرفتن و حفظ آزادی بیان که یک اصل اساسی این امر مبارک است ارائه می‌دهد. انتقاد در آئین بهائی از طریق صحیح خود کاملاً قابل قبول است در واقع نظم اداری بهائی راهی برای بیان نظرهای انتقادی فراهم آورده است و نکته جالب این که حضرت ولی امرالله می‌فرماید "این نه تنها حق بلکه مسئولیت حیاتی هر عضو وفادار و آگاه جامعه است که با مراعات احترام و با توجه به مرجعیت محفل روحانی هرگونه پیشنهاد توصیه و انتقادی را که وجداناً احساس می‌کند باید برای بهبود و علاج بعضی شرایط و روندهای موجود در جامعه محلی‌اش ارائه دهد، کاملاً و با صراحت تقدیم نماید." البته ضیافت‌های ۱۹ روزه نیز راه دیگری برای بیان عقائد و اظهارنظرهای سازنده است. ولی همان‌طور که در کتاب مستطاب اقدس بیان شده است، آزادی بیان نیز محدودیت‌هایی دارد. در خصوص این محدودیت حضرت ولی امرالله

می‌فرمایند: "از ابراز هرگونه انتقاد و مذاکراتی که جنبه منفی داشته و امکان دارد که سبب تضعیف اقتدار و اعتبار محفل گردد باید شدیداً احتراز جست زیرا در غیر این صورت نظم الهی به مخاطره خواهد افتاد و اغتشاش و تعرض بر جامعه مستولی خواهد شد."

آزادی بیان همراه با اصل "محبت"

اصل مهم دیگری که همیشه و در جمیع موارد باید در نظر داشت اصل "محبت" است که در حقیقت اُس اساس و ریشه امر الهی است که در کنار آزادی بیان است. البته براساس آزادی بیان می‌توان انتقاد نمود و انتقاد برای پیشرفت جامعه نیز ضرورت حیاتی دارد، اما انتقاد بر دو نوع است، انتقاد سازنده و انتقاد غیرسازنده، اما در هر حال محبت نیز کنار آن است. حضرت بهاءالله می‌فرماید "بگو ای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی منماید و علت اتحاد را علت اختلاف سازید." (مجموعه الواح نازل شده بعد از کتاب اقدس ص ۱۳۶) نیز شرایط و خصوصاتی دارد مانند انتخاب موضوع گفتار و چگونگی سخن و بیان که همگی بستگی به موقعیت زمان و حکمت مخصوص به خود دارد. چنان که گفته‌اند و حضرت بهاءالله آورده‌اند "لاکل ما یعلم یقال و لاکل ما یقال حان وقته و لا کل ما حان وقته حضر اهله" (منتخباتی از الواح شماره ۸۹) اما مانند بسیاری از موارد دیگر "اعتدال" شرط اصل و مهم است چنان که در خصوص آزادی بیان و اعتدال آن، حضرت بهاءالله می‌فرماید "قل ان البیان جوهر یطلب النفوذ والاعتدال" (مجموع الواح نازل شده بعد از کتاب اقدس ص ۱۰۶) حضرت بهاءالله در خصوص آزادی بیان خطاب به نویسندگان می‌فرماید "باید آنچه نوشته می‌شود از حکمت خارج نشود... و سبب اختلاف نشود." (مجموعه آثار قلم اعلی جلد ۷) و نیز "از قبل ذکر نمودیم که یک کلمه به مثابه ربیع است عالم قلوب از او تازه و خرم شود و کلمه دیگر به مثابه سموم ازهار و اوراد را سوزاند." (مجموعه آثار قلم اعلی جلد ۷)

اما برای ایجاد و حفظ آزادی در یک اجتماع بدون شک چند اصل مهم

مطرح است از جمله آگاهی و دانش، تربیت افراد و قدرت برخوردار متین آنان با مسائل زندگی است. چنان که حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه می‌فرماید "شرافت و مفخرت انسان در آنست که بین ملاء امکان منشأ خیری گردد. در عالم وجود آیا نعمتی اعظم از آن متصور است که انسان چون در خود نگردد مشاهده کند که به توفیقات الهیه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیأت بشریه است؟ لا والله بلکه لذت و سعادت اتم و اکبر از این نه." (رساله مدنیه ص ۴)

آزادی و قانون

نمی‌توان در این مورد بحث نمود و ذکر از استاد فقید جناب دکتر علیمراد داودی نکرد. در رابطه با مبحث آزادی فیلسوف و شهید فقید جناب دکتر داودی چنین عنوان می‌کنند "آدمی باید تابع سنن باشد، به قواعد تن دردهد تا از زیان خود و دیگران محفوظ ماند. این‌گونه آزادی انسان را از حدود وقار و ادب خارج می‌سازد و از مقامی که در خود اوست فرو می‌اندازد. آزادی به معنی حقیقی خود در اطاعت امر است، آن که مطیع آیات است در کمال آزادی است. آزادی سودمند در بندگی خداوند است، حکمی که ما را بدان مأمور می‌سازند برای تربیت ما است به قصد این است که مقام انسان فراتر رود. این حکم را با همه شدت آن باید اجراء کرد..."

نکته‌ای بسیار اساسی در این بحث این است که وجود قانون جزو اصل مهم و لازمه هر فرد و اجتماع است چرا که اگر قانون در عالم بشری نباشد انسان از نادانی و به علت آزادی افراطی و بدون در نظر گرفتن هیچ قانونی خود و دیگران را گرفتار کند. آزادی افراطی همان آزادی بدون قانون است که علت استثمار نیز می‌گردد. وقتی حضرت بهاء‌الله در کتاب مستطاب اقدس اشاره به آزادی "الحریه" می‌فرمایند و در ادامه می‌فرمایند که آن آزادی انسان را از شأن ادب و وقار خارج می‌کند "تخرج الانسان عن شئون الادب والوقار" این اشاره به همان آزادی مفرط است که مورد بحث ما قرار گرفته است و نتایج آن آزادی مفرط "تجعله من الارذلین" انسان را تا پست‌ترین درجه رذالت و حقارت پایین می‌اندازد. پس برای

انسان قانون لازم است که هم خود و هم دیگران را حفظ کند تا بتوان در جامعه سالم پیشرفت و رشد و نمو نمود. در توضیح بیشتر این نکته اساسی حضرت بهاء‌الله در کتاب مستطاب اقدس می‌فرماید "فانظر الخلق کالاعناب لابدلها من راع لیحفظها ان هذا الحق یقین. انا نصدقها فی بعض المقامات دون الاخر انا کنا عالمین." برای درک دقیق‌تر مسأله در این‌جا مثالی می‌آورند که در ادیان سابقه مانند مسیحیت از این مثال و تشابه نیز استفاده شده است و آن تشابه فقط در این‌جا برای درک عمق مسأله آمده است و بس. و آن نگاه کردن مردمان مثل گوسفندان است "فانظروا الخلق کالاعناب" بعد می‌فرمایند مردمان مانند گوسفندان احتیاج به چوپان مهربان و قادر و مقتدری دارند که آنان را از بلیات و آفات حفظ کند. این تشبیه حضرت بهاء‌الله در این‌جا روشن‌گر این نکته است که اگر گله گوسفندی بخود واگذار شود و گوسفندان بگویند ما احتیاج به شبان مهربان نداریم طولی نمی‌کشد که گوسفندان خود را در آن آزادی افراطی هلاک و نابود می‌سازند. در واقع این حریت مفرط حیوانی است که در شأن و مقام آنان معنی و مفهومی پیدا می‌کند اما حریت انسانی در تحت قانون و محدودیت‌ها است و این پایه اساسی تفاوت آزادی افراطی و حیوانی است با آزادی حقیقی انسانی. در اشاره به این نکته اساسی است که می‌فرماید "انا نصدقها فی بعض المقامات دون الاخر" به عبارت دیگر آزادی قوانین اصول و محدودیت‌های خود را دارد.

جبر یا اختیار؟

سؤال این که آیا اصولاً انسان آزاد است؟ سؤالی است که اندیشمندان را به خود مشغول کرده است. پاسخ اینست که انسان هم آزاد است و هم آزاد نیست. به سخن دیگر آزادی انسان نسبی است نه مطلق. زیرا انسان جنبه مادی که تابع قوانین مادی است و همین‌طور دارای جنبه حیوانی است و تابع قوانین طبیعت در سطحی دیگر است. وقتی انسان را اشرف مخلوقات می‌دانیم و متمایز و برترین مخلوق می‌شماریم، مسأله آزادی انسان مطرح می‌شود. در این مرحله نیز انسان به وسیله نیروهای درونی خود محدود می‌گردد و همین‌طور توسط قوانین طبیعت

محدودیت دارد. در عین حال آزادی ما آزادی کاملی نیست. اما آیا ما واقعاً آزادیم؟ پاسخ اینست که "بله" چون اولاً حس و احساس می‌کنیم که آزادیم و دیگر وقتی به امور اخلاقی می‌رسیم خود را به نوعی در آن آزاد می‌دانیم. مثلاً با محبت باشیم یا نه، منصف باشیم یا نه، دوستی بکنیم یا نه؟ خود را آزاد می‌دانیم. این احساس آزادی را داریم که پیش از عمل خود را آزاد می‌کنیم که این کار را بکنیم یا خیر؟ و یا به عبارت دیگر قبل از تصمیم‌گیری شک می‌کنیم یا تردید داریم که آیا این تصمیم را بگیریم یا خیر؟ تردید پیش از عمل نشانگر آزادی ما است، و همین‌طور دلیل دیگر آزادی ما اینست که وقتی کار خوبی را انجام داده‌ایم احساس خوب و رضایتی را که بعد از عمل خوب انجام داده‌ایم و یا پشیمانی که بعد از کار بد از عمل داریم، نشانگر آزادی ما است. به نظر نگارنده تفهیم دقیق بیان حضرت بهاء‌الله در بالا می‌تواند کمک بزرگی در از بین بردن تشت فکری حاصله از عدم بینش صحیح باشد.

بحث مهم دیگری در جامعه امروز موضوع "خدا" و دخالت او در زندگی انسان است و یا به عبارت دیگر خدائی انسان‌گونه که در زندگی ما دخالت می‌کند و می‌گویند که اوست که از ابتدا سرنوشت ما را قلم زده و به عبارتی دیگر آنچه که هست و یا می‌کنیم از پیش نوشته شده است و مقوله آزادی بازی‌ای بیش نیست. می‌گویند لااقل بسیاری از مسائل حیات از قبل برای هرکس مقدر شده است. مثلاً ازدواج تقدیر است و یا مسافرت، زیارت، خرید خانه و از این نوع مسائل قسمت است. این اندیشه‌ها در واقع توهمی بیش نیست چرا که اگر تقدیر و یا به عبارت دیگر اجباری باشد، باید تمام حوادث قبل از آن که سبب حادثه آخر شده اجباراً باید رخ می‌داده است. سرنوشت و تقدیر در این زمینه بی‌معنی است. عبارت ملاصدرا که می‌گفته "علم خدا موجب رفتار ما است" کاملاً غلط و اشتباه است، چون علم به شیئی سبب حصول شیئی نمی‌گردد، به عبارت دیگر خود پدیده باعث حصول شیئی است نه علم خدا. علم خدا موجب و علت پیش‌آمد نمی‌شود. اصل تنوری علیت اینست که در جهان هر معلولی علتی دارد. هر شیئی در هر لحظه‌ای حالتی دارد که حالت دیگری را نمی‌توانست داشته باشد، یعنی آنچه که

هم‌اکنون است تحت تأثیر گذشته‌های ما است که اتفاق افتاده و آن علل و عوامل موجب این حالت فعلی او است.

یکی از دلایل اصلی که انسان آزاد است اینست که انسان دارای عقل است و یا دارای ضمیر ذهنی یا عقلی است که براساس دلیل حرکت می‌کند. اما این عقل باید بوجود بیاید و رشد کند و ما آن را بکار بگیریم. به عبارت دیگر شناخت و آگاهی با تفکر و یا بدون آن هر دو ممکن است. انسان این عقل را باید پرورش و رشد دهد. منظور از آزاد بودن انسان اینست که انسان می‌تواند شرائط و زمینه‌ای را به جهت آزادی خود فراهم کند، این آزاد بودن انسان را نشان می‌دهد. بفرموده حضرت بهاء‌الله انسان باید براساس این عقل که عطیه الهی است قانون درست یا قید و بند درست را انتخاب کند. بقول مولانا:

این که گوئی این کنم یا آن کنم خود نشان اختیار است ای صنم
همین که ما می‌دانیم که کارهائی را که قبلاً کردیم می‌توانستیم کمی بهتر یا بدتر
انجام بدهیم، خود نشان از آزادی ما دارد. دیگر شک و تردید پیش از عمل نشان
می‌دهد که ما آزاد هستیم و یا رضایت و پشیمانی بعد از عمل دلیل دیگر آزادی ما
است. اما این آزادی محدود است و آزادی کامل نیست چون قواعد و قوانین درونی
ما را آزاد نمی‌گذارند و دیگر طبیعت بیرونی و سایر موجودات مانع آزادی است و
زمان نیز ما را محدود می‌کند. همین که می‌توانیم مهربان یا نامهربان باشیم، عادل
یا غیرعادل باشیم و بر این اساس است که مسئولیت نیز معنی پیدا می‌کند. به
طوری که گفته شده آزادی این نیست که هرکس هرچه دلش خواست بکند، بلکه
آزادی حقیقی قدرتی است که شخص را مجبور به انجام وظائف خود می‌کند.

وقتی صحبت از آزادی اجتماعی است اشاره‌ای است به آزادی اقتصادی،
سیاسی و حقوقی انسان و هنگامی که صحبت از آزادی فردی است به اعتباری
اشاره به آزاد شدن از حبس نفس است که در آثار مبارکه بهانی از آن به عنوان
"نفس اماره بدطینت" یاد شده است. این آزاد شدن از نفس حبس در تحلیل نهایی
از مهم‌ترین اصول زندگی سالم است که می‌تواند در هر حال زمینه‌ساز و یا مانع هر
خوبی و یا بدی باشد. به طوری که گفته شده بزرگ‌ترین مخالف آزادی قدرت

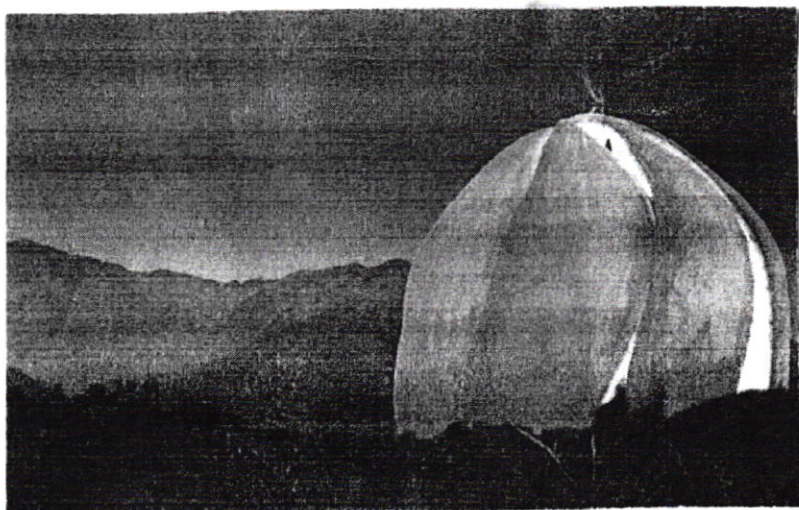
است و ریشه در نابرابری دارد و آن نیز از بقایای برده‌داری و برده‌فروشی است که خود را از طریق احترام و اطاعت پیش برده. ژان ژاک روسو می‌گوید "انسان همه جا آزاد به دنیا آمده و همه جا در بند است و آن بند، بند قیود اجتماعی و بند تمدن است." در عین حال گفته شده که انسان در همه زمینه‌ها آزاد است مگر در زمانی که این آزادی منحل آزادی دیگران باشد. بعضی از عرصه‌هایی است که دولت اجازه دخالت ندارد و نام آن را عرصه خصوصی می‌گذاریم و در حقیقت ملاک جامعه دموکراتیک هرچه گسترده‌تر بودن عرصه‌های خصوصی است یعنی به تناسب دخالت دولت در زندگی خصوصی مردم دموکراتیک بودن دولت معلوم می‌شود. چون انسان توانایی تفکر، تعقل و اندیشه را که اساس آزادی است دارد، انسان را می‌توان آزاد دانست و این حرف که انسان مخلوق خدا است و خالق خود نیز هست صحیح است چرا که با تفکر و اندیشه انسان خود را می‌سازد. آزادی انسان یک موهبت است که تفکر و تصور و تخیل انسان موجب خلاقیت در بسیاری از زمینه‌ها بخصوص در هنر است که دانش و پیش انسان را افزایش می‌دهد.

نتیجه:

باید در این‌جا به این نکته مهم اشاره شود که در عالم ما با سه سیستم آگاهی علمی، فلسفی و مذهبی آشنا هستیم که آزادی در همه آن‌ها هسته مرکزی را دارد. بحث آزادی موضوعی است علمی، هنری، روحانی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، احساسی، عاطفی، شخصی و خصوصی. آزادی مفهومی مطلق نیست بلکه مثل بسیاری از مقوله‌های دیگر مسأله‌ای نسبی است. آزادی می‌تواند به آزادی فردی، اجتماعی، الهی، سیاسی و اقتصادی و غیره نیز تقسیم‌بندی شود. آزادی را همان‌طور که در ابتدای این نوشتار آمد می‌توان شرح داد یا توصیف کرد ولی هرگز قابل تعریف نیست، مثل بسیاری از مواردی دیگر مانند خدا و روح.

جهانی شدن و مشرق‌الاذکارهای بهائی

جناب عرفان ثابتی



مشرق‌الاذکار قاره‌ای در شیلی

در مراسم گشایش آخرین مشرق‌الاذکار قاره‌ای در شیلی، افرادی از ملل و ادیان گوناگون شرکت کردند. چه ویژگی‌هایی مشرق‌الاذکار را از عبادتگاه‌های دیگر متمایز می‌کند؟ از سبک معماری مشرق‌الاذکار چه می‌دانیم؟ چرا مشرق‌الاذکار نماد درهم‌تنیدگی امر جهانی و امر محلی است؟

عبادتگاه‌های بهائی را "مشرق‌الاذکار"، خاستگاه ستایش پروردگار، می‌نامند. این اصطلاح ابتدا معادل عبادتگاه نبود بلکه برای اشاره به گروهی از

بهائیان به کار می‌رفت که برای مطالعه آثار بهائی، به ویژه در سحرگاه، دور هم جمع می‌شدند. اما اکنون این واژه را تنها در اشاره به معابد بهائی و بناهای اطراف آن به کار می‌برند، یعنی همان نهادهایی که قرار است خدمات انسان‌دوستانه را فارغ از تعلقات دینی، نژادی و جنسی به همگان ارائه دهند. به اختصار می‌توان گفت که در اوایل قرن بیستم، مشرق‌الاذکار به معنایی عام، جلسه دعا و یا محل برگزاری این جلسه، داشت اما امروز به معنایی خاص، عبادتگاه و مجموعه بناهای پیرامونی به کار می‌رود.

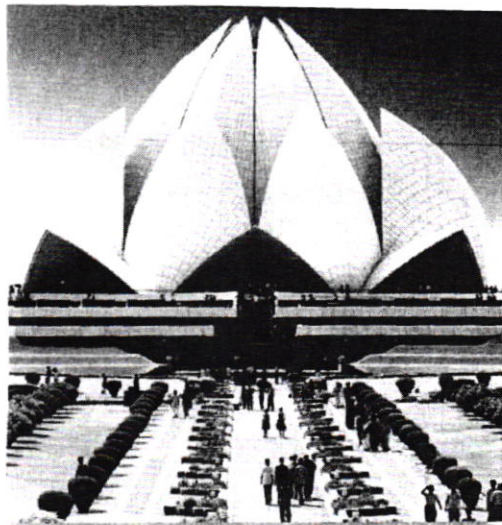
بهاءالله، بنیان‌گذار آیین بهائی، در آثار خود از ویژگی‌های مادی و معنوی مشرق‌الاذکار سخن گفت و عبدالبهاء فرزند و جانشین او، جزئیات مربوط به عبادتگاه‌های بهائی را مشخص کرد. تنها بهائیان می‌توانند به نهادهای بهائی کمک مالی ارائه دهند. مشرق‌الاذکار هم از این قاعده مستثنی نیست. به عبارت دیگر، بنا، تعمیر و نگهداری عبادتگاه‌های بهائی و نهادهای بشردوستانه پیرامون آن‌ها تنها متکی به کمک مالی بهائیان است زیرا نهادهای بهائی از پذیرش کمک‌های مالی غیربهائیان، خواه افراد یا نهادها و دولت‌ها، خودداری می‌کنند. نهادهای پیرامونی مشرق‌الاذکار عبارتند از بیمارستان، دانشگاه، پرورشگاه، مسافرخانه، داروخانه رایگان، آسایشگاه سالمندان و "دیگر نهادهای خدمات عام‌المنفعه". مشرق‌الاذکارهای فعلی همگی تالار اجتماعات ۵۰۰ تا ۲۵۰۰ نفری، سالن بزرگ، مرکز بازدیدکنندگان و کتاب‌فروشی دارند و دفتر شورای ملی بهائیان آن کشور اطراف این عبادتگاه‌ها واقع شده، اما هنوز هیچ‌یک از نهادهای پیرامونی تأسیس نشده است. آسایشگاه سالمندان نخستین نهادی است که پیرامون مشرق‌الاذکارهای قاره‌ای ساخته خواهد شد.

ورود به مشرق‌الاذکار برای همه، فارغ از دین، نژاد، ملیت یا جنسیت آزاد است. پیروان ادیان گوناگون می‌توانند به هر زبانی، هر دعبایی را بخوانند. هم‌خوانی گروه‌های هم‌سرایی در مشرق‌الاذکار مجاز است اما نمایش شمایل یا مجسمه، ادای

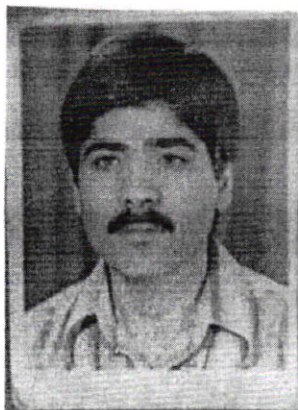
خطبه و موعظه یا اجرای شعائر و مناسک دسته‌جمعی ممنوع است. در مشرق‌الاذکار محراب و منبری دیده نمی‌شود و در صورت لزوم می‌توان از تریبونی استفاده کرد. در آیین بهائی طبقه‌ای به نام روحانی وجود ندارد و بنابراین، در مشرق‌الاذکار هر فردی می‌تواند متون دینی را بخواند. به اختصار می‌توان گفت که عبادتگاه بهائی وسیله‌ای برای تحقق وحدت در کثرت است. پیروان ادیان مختلف آزادند که در مشرق‌الاذکار به دعا بپردازند مشروط به این که این عبادت آن‌ها فردی باشد و نه دسته‌جمعی.

بهاء‌الله در مهم‌ترین اثر خود، کتاب اقدس، از بهائیان خواست که در همه شهرها و روستاها زیباترین مشرق‌الاذکارها را بسازند اما آزار و اذیت شدید بهائیان در قلمرو حکومت‌های قاجار و عثمانی مانع از تحقق این خواسته شد. عبدالبهاء بهائیان را به تشکیل جلسه‌های دعا تشویق می‌کرد و به آن‌ها اجازه داد که در صورت لزوم، این جلسه‌ها را "در خفا" برگزار کنند. او پیوسته بر اهمیت مشرق‌الاذکار تأکید می‌کرد و سرانجام در دوران رهبری او بود که نخستین مشرق‌الاذکار در عشق‌آباد، واقع در ترکمنستان کنونی، ساخته شد.

ادامه دارد



شرح حال یکی دیگر از شهدای شیراز جناب سهیل هوشمند سروستانی



جناب سهیل هوشمند سروستانی جوانی که در سن ۲۴ سالگی در عنفوان جوانی و ربیعان شباب به دیدار مالک مبدأ و مآب شتافت، فرزند حاجی بابا و بهیبه خانم در سال ۱۳۳۷ شمسی در شیراز جنّت طراز متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شیراز تا درجه دیپلم فنی گذراند و سپس به کار لوله‌کشی در امور ساختمانی مشغول شد.

چون منزلشان در کوچه شمشیرگرها و در جوار بیت مبارک شیراز بود، طبعاً از همان اوان کودکی در جلسات امری که در محل مزبور و با حضور زائرین که از کلیه نواحی ایران و جهان به زیارت آن مکان مقدّس می‌آمدند شرکت نموده و نور ایمان در قلب کوچکش درخشید. خدمات امری خود را از هدایت زائرین شروع و به شرکت در تشکیلات جوانان اتّسع داد و عضوی فعّال و مشارالبتان شد.

چون آن اوان مصادف با انقلاب اسلامی بود، فعالیت‌های ایشان جلب نظر پاسداران کمیته که طبعاً آمد و رفت به بیت مبارک و کوچه شمشیرگرها را تحت نظر داشتند نموده و در تاریخ ۲۶ شهریورماه ۱۳۶۱ به منزلی که محل سکونت ایشان بود وارد و اطاق ایشان را مورد بازرسی قرار داده، کلیه کتب و آلبوم‌ها و نوارهای امری و ضبط صوت ایشان را ضبط و مصادره نمودند. چون ایشان در همان اوان یعنی در تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۶۱ با دختری به نام فلورا آزادی نامزد شده بود، قرار بود روز بعد یعنی ۱۵ مهرماه ۱۳۶۱ با نامزدش برای انجام مقدمات امر مانند آزمایشات پزشکی و کارهائی که مربوط به ازدواج بود بروند، اول صبح در محل کارش توسط چند پاسدار کمیته بازداشت و به محل حکمیه (حظیره‌القدس)

و سپس به زندان سپاه و بالاخره به زندان عادل آباد منتقل نمودند. در زندان سپاه و در احیان بازجویی مورد شکنجه‌های شدید واقع به حدی که به بازجوی خود گفته بود اظهارات من را در زیر شکنجه جدی نگیرید زیرا در آن حال اگر می‌گفتید که من عضو محفل ملی یا بیت‌العدل اعظم هم هستم ناچار قبول می‌کردم!

در اواخر خرداد ماه ۱۳۵۲ که شش نفر از مسجونین شهید (دکتر رهام افغان - کورش حق‌بین - بهرام یلدائی - عبدالحسین آزادی - عنایت اشراقی و جمشید سیاوشی) را برای ۴ بار استتابة (طلب توبه نمودن) به دفتر زندان احضار کردند، سهیل هم جزو آنها بود. ولی وقتی آنان را در تاریخ ۲۸ خرداد ماه ۱۳۶۱ برای شهادت بردند سهیل را احضار نکردند. چون همان روز زمان ملاقات با خانواده‌ها بود سهیل به دوستان زندانی خود گفت در گفتگو با مادر و نامزد از آنها خواهش کردم که اگر مرا شهید نمودند توقع دارم دلی از آهن داشته باشید و اصلاً گریه نکنید.

بالاخره در تاریخ ۷ تیرماه ۱۳۶۲ وقتی که در هواخوری زندان با سایر مسجونین مشغول قدم زدن بود، از بلندگو او را صدا می‌زنند و اعلام می‌کنند که سهیل هوشمند لباس پوشیده و به انتظامات بیاید (چون معمولاً زندانیان در زندان با پیژاما یا لباس ورزشی هستند) اعلام پوشیدن لباس در زندان به معنای خروج از زندان است. سهیل به سرعت لباس پوشیده و به شادروان فرهاد قدرت که در آن زمان در سلول بود گفته بود از قول من از همه رفقا خداحافظی کن. او را همان روز پس از ۸ ماه و ۲۶ روز زندانی در پادگان شیراز به وسیله طناب دار شهید نمودند.

ناظرین اظهار داشتند وقتی مادرش در تاریخ ۸ تیرماه موفق به زیارت جنازه فرزند شهیدش شد سر او را در بغل گرفته، صورتش را بوسیده و گفته بود سهیل جان همان‌طور که خواستی من دلی از آهن دارم و در شهادت تو گریه نمی‌کنم.

این حماسه‌ها که انسان را به یاد فداکاری‌های مؤمنین اولیه عصر رسولی می‌اندازد نشانه آنست که نام سهیل و راه سهیل تا ابد در تاریخ امر جاودان خواهد بود. روحش شاد و یادش گرامی باد.

برگه تقاضای اشتراک
مجله پیام بدیع

نام و نام خانوادگی: NAME:

نشانی پستی: Address:

.....
.....
.....

حق اشتراک سالیانه برای امریکا ۳۵ دلار امریکایی و برای سایر کشورها ۴۰ دلار امریکایی می باشد. اشتراک سالیانه در ابتدای هر سال میلادی تجدید می گردد.

یک سال () دو سال () هدیه ()

وجه ضمیمه _____ دلار

نام و نشانی شخصی که باید مجلات به عنوان هدیه برای او فرستاده شود:

.....
.....
.....

برای حق اشتراک لطفاً چک خود را به نام PAYAM-I-BADI صادر نموده و به آدرس ذیل ارسال نمایید:

PAYAM-I-BADI
P.O.Box 3487
QUARTS HILL, CA 93586
U.S.A.

تمنی می شود تغییر آدرس را فوراً اطلاع دهید.

برای اشتراک جدید و یا تغییر آدرس، لطفاً نشانی و شماره تلفن خود را به آدرس پستی و یا الکترونیکی ذیل ارسال دارید:

SOHEIL ROSHAN-ZAMIR
841 Vista Grande Drive
Santa Paula, CA 93060
U.S.A.

SOHEILRZ@OUTLOOK.COM

توجه: ژانویه هر سال موعده پرداخت حق اشتراک است، مشترکان ارجمند لطفاً عنایت فرمایند.

حضرت امه البها روحیه خانم ایادی عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر یکتا، درباره علاقه شدید حضرت ولی امرالله به افزایش هرچه بیشتر انتشارات مرقوم فرموده‌اند: "نوشتن و نشر کتب و کار امریه دائماً مورد علاقه شدید وجود مبارک بود. در این سبیل هرچه اقدام می فرمودند هرگز خسته نمی شدند و دائماً حامی این شعبه از خدمات بودند و آن را همه جا و همه وقت حمایت می فرمودند. چنان که در حساب هندوستان ملاحظه کنید، در یک سال هزار لیره برای نشریات مرحمت فرمودند..."

قابل توجه:

حق اشتراک سالیانه: امریکا ۳۵ دلار آمریکایی و برای سایر کشورها ۴۰ دلار آمریکایی است. اشتراک سالیانه در ابتدای هر سال میلادی، تجدید می گردد. برای حق اشتراک لطفاً چک خود را به: PAYAM-I-BADI قابل پرداخت نموده و به آدرس ذیل ارسال دارید:

Payam-I-Badi
P.O.Box 3487
Quartz Hill, CA 93586

PAYAM-E-BADI

VOLUME 38

NO'S:

433-434-435

July – August - September

2019

Payam

Payam-i-Badi

-i-

Badi